

تابه آرامش برسید

بررسی فلسفی، تحلیلی و اجتماعی موضوع
«ازدواج» و مسائل پیرامونش

در این شماره از نشریه ریحانه به موضوع «ازدواج» پرداختیم؛ از چیستی و فلسفه‌ی آن و مسائل پیرامونش مانند حقوق اختصاصی زن و مرد بعد از ازدواج (مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، اذن، تمکین و...) در نگاه اسلام گرفته تا موانع فرهنگی (تغییر طرز فکر و سبک زندگی و...) و اقتصادی آن. در آخر، روایت‌ها و تجربه‌نگاره‌هایی به قلم کسانی که این راه را رفته‌اند، می‌خوانیم و همچنین با کتاب جذابی در باب این موضوع آشنا می‌شویم.

فهرست

- مقاله: مستحب مؤکد ۲
- مصاحبه: پرونده ویژه ۶
- مقاله: کی داده کی گرفته؟! ۱۳
- یادداشت تحلیلی: یک عمر در چهار کلمه ۱۶
- اینفوگرافی: گشت‌وگذاری در میان نشانه‌های خداوند ۱۹
- یادداشت: شور شیرین به سر هر که فتد کوه‌کن است! ۲۳
- یادداشت: ظلم گاهی دیدنی نیست ۲۷
- یادداشت: برادرها! خواهرها! عاقل شوید ۳۲
- مقاله: کدام خانواده؟! ۳۴
- روایت: به همین سادگی ۳۸
- یادداشت: برآمده از تجربه ۴۱
- مصاحبه: حرف یک روز و دیروز نیست... ۴۴
- معرفی کتاب: نیمه دیگرم ۵۰

مستحب مؤکد

تعاریف متعددی برای واژه ازدواج مطرح شده است اما می‌توان گفت که ازدواج قراردادی مشروع است که دو فرد ناهمجنس و معمولاً بالغ را به هم پیوند داده و ارتباط جنسی دائم یا موقت را میان آنها مجاز می‌گرداند. درباره‌ی ازدواج آیات و احادیث بسیاری مطرح شده است؛ گرچه از نظر فقهی ازدواج یک امر واجب نیست اما یک مستحب مؤکد به شمار می‌رود. درجاییگاهی که ازدواج بتواند افراد را از آلوده شدن به ناهنجاری‌های اخلاقی مصون دارد، واجب می‌گردد.

با توجه به تهاجم فرهنگی فراگیر استکبار جهانی برای تضعیف هنجارها و ارزش‌های اخلاقی در خانواده و جامعه، بُعد وجوب مسئله ازدواج بیش‌تر خود را نمایان می‌سازد. به دلیل اهمیت ازدواج در زندگی فردی و اجتماعی انسان و کارکردهای مهم و حیاتی آن، آیات فراوانی در قرآن به بیان مسائل و احکام حقوقی و اخلاقی ازدواج و همسرگزینی پرداخته‌اند که در ادامه برخی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

* خاستگاه ازدواج

پیش از پیدایش ازدواج، دوره‌ای مرسوم به دوره اختلاط آزاد وجود داشته که در آن روابط جنسی تابع هیچ قاعده‌ای نبوده است اما پس از دخالت عوامل اجتماعی مانند رواج قاعده منع ازدواج با محارم؛ نهاد ازدواج پدید آمد.

«وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱)

«و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد»

این آیه بر خاستگاه فطری ازدواج دلالت دارد زیرا برحسب این آیه ایجاد

نوعی گرایش فطری و عاطفی دوسویه میان زن و شوهر به فعل تکوینی خداوند استناد کرده است. گرایشی که هرچند کشش جنسی در آن نقش مهمی دارند اما با توجه به تعابیر مودت و رحمت، نمی‌توان آن را به میل جنسی صرف تقلیل داد.

* تجردگزینی

تجردگزینی معمولاً در شکل‌هایی مانند تأخیر در ازدواج، خودداری از ازدواج، خودداری از ازدواج مجدد پس از طلاق یا فوت همسر تحقق می‌یابد. کارکردهای حیاتی ازدواج به ویژه ارضای مشروع نیازهای عاطفی و جنسی همسران، تولید مثل، تداوم نسل بشر، تربیت فرزندان، مشروعیت‌بخشی به آنان و کنترل انحرافات اجتماعی را باعث گردیده است.

«وَأَنْكُحُوا الْيَتَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۲)

«مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر درآورید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود»

این آیه افزون بر سفارش و تشویق همگان به حمایت از ازدواج افراد بی‌همسر، بر مطلوبیت ازدواج و کراهت تجردگزینی دلالت دارد. گفتنی است که از نگاه قرآن، ازدواج مجدد از همان ارزش و جایگاه ازدواج نخست برخوردار است چراکه از دیدگاه قرآن، با ازدواج مجدد می‌توان در جهت کاهش مشکلات مالی زنان مطلقه و نیز مشکلات آنان در پرورش و کنترل فرزندان قدم برداشت. برخلاف سیاست‌های حمایتی کشورهای غربی که به دلیل دائمی بودن، چه بسا به انگیزه‌ای برای خودداری زنان مطلقه از ازدواج مجدد بدل می‌شود؛ تدابیر حمایتی قرآن کوتاه‌مدت بوده و بر نیازهای مالی مرحله‌ی بحرانی پس از طلاق متمرکزند. مهم‌ترین این تدابیر عبارت‌اند از تکلیف شوهر به تأمین نفقه‌ی زن در زمان عده (طلاق، ۷)، تکلیف شوهر به تأمین مسکن زن در زمان عده (طلاق، ۶) و...

* انواع ازدواج

ازدواج‌ها از نظر وحدت یا تعدد همسر به دو نوع تک‌همسری و

چندهمسری و از حیث دائمی یا موقتی بودن به دو نوع دائم و موقت تقسیم می‌شوند.

• تک‌همسری و چندهمسری

برحسب یک بررسی میان فرهنگی که در دهه ۱۹۵۰ میلادی در بیش از ۱۱۰۰ جامعه مختلف به انجام رسید تنها ۱۴/۵ درصد از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ غربی رسماً الگوی تک‌همسری را به عنوان تنها الگوی مجاز پذیرفته بودند و در مقابل ۸۴/۸ درصد، فرهنگ چند زنی را تجویز می‌کردند؛ اما چندشوهری فقط در ۶/۰ درصد از فرهنگ‌ها پذیرفته شده بود.

قرآن کریم ازدواج یک مرد با حداکثر چهار زن را به شرط رعایت عدالت بین آنها چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ عاطفی مجاز دانسته است اما به نظر می‌رسد لحن قرآن درباره‌ی تعدد زوج‌ها، لحن توصیه و تشویق نیست بلکه صرفاً درصدد بیان اباحه و جواز آن است.

به هر حال قانون جواز تعدد زوج‌ها از ابتکارات قرآن نبوده و پیش از اسلام نیز وجود داشته است و هدف قرآن از به رسمیت شناختن این قانون، فراهم کردن زمینه شهوترانی برای مردان نبوده، بلکه ارائه راه‌حلی برای برخی ضرورت‌های اجتماعی از جمله فزونی تعداد زنان بر مردان در اثر مرگ و میرهای زودتر و بیشتر مردان بوده است. شکی نیست که اصول



اخلاقی چندهمسری در بسیاری از موارد رعایت نمی‌شود و در نتیجه زنان با آسیب‌هایی همچون کاهش محبت همسر و پایمال شدن حقوق مالی و جنسی روبه‌رو می‌شوند.

• ازدواج دائم و موقت

ازدواج دائم مصداق کامل و یقینی ازدواج است اما ازدواج موقت، الگویی از ازدواج را به نمایش می‌گذارد که ضمن قرارداد ارتباط جنسی در یک چهارچوب مشروع، دربردارنده‌ی تعهدات کمتری در مقایسه با ازدواج دائم است.

«...وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ...» (نساء، ۲۴)

«... و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب پردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست...»
برخلاف علمای اهل سنت که درصدد توجیه این آیه برآمدند یا ادعای منسوخ شدن حکم آن را مطرح کردند، فقها و مفسران شیعه با استناد به معنای ظاهری آیه و نیز روایات اهل بیت بر مشروعیت ازدواج موقت، تأکید کرده‌اند.

لازم به ذکر است که ازدواج موقت نیز مانند چندهمسری نه به عنوان قاعده، بلکه به مثابه تبصره‌ای برای قانون ازدواج دائم و در راستای رفع برخی ضرورت‌های اجتماعی تجویز شده است. به هر حال، چنانچه الگوی ازدواج موقت را در فضایی منصفانه و فارغ از روحیه سنت‌گریزی و سنت‌ستیزی که در این زمان رواج یافته، مورد ارزیابی قرار دهیم، آن را الگویی فاخر، واقع‌گرا، روزآمد و کارآمد خواهیم یافت.

منبع: کتابخانه تخصصی پژوهشکده زن و خانواده

پرونده ویژه

مصاحبه با سرکار خانم اکبری

حقوق و تکالیف اختصاصی زوجین پس از ازدواج از نگاه فقه و اخلاق

هفته‌ی گذشته تیم ریحانه مصاحبه‌ای با سرکار خانم اکبری برگزار کرد. سرکار خانم اکبری، پژوهشگر مطالعات جنسیت و خانواده، مؤلف کتاب و مقاله و عضو هیأت موسس موسسه‌ی اندیشه نوین خانواده هستند. ایشان در این مصاحبه در باب موضوعاتی همچون مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، تمکین و اذن صحبت کردند. همچنین ایشان به تناسب بین حقوق و تکالیف و لزوم اداره‌ی زندگی بر مدار اخلاق اشاره کردند. اگر علاقه‌مند به مطالعه کامل این مصاحبه هستید می‌توانید از [اینجا](#) نسخه‌ی کامل مصاحبه را بخوانید.

* دوجنس متکامل و قرینه

مبنای فلسفی وجودی تمام قواعد فقهی و حقوقی و نظام تشریح ما بر اساس ساختاری است که در آفرینش برای هر یک از زن و مرد به وجود آمده و حقیقتی که در عالم خارج وجود دارد. یعنی خداوند مرد را با این سیستم جسمی، روحی و روانی و موقعیت‌ها و مختصات مخصوص خودش و زن را هم با همین ویژگی‌ها و ابعاد فکری، روحی و روانی و مختصات و اختصاصات مختص به خودش آفریده است. در عین اینکه زن و



مرد در آفرینش از نظر جوهره‌ی انسانی یکسان هستند، یعنی هر دو انسان هستند و در رسیدن به خدا و غایت خلقت فرقی ندارند و می‌توانند مراتب معنویت و انسانیت را تا بی‌نهایت طی کنند، برای هرکدام یک برش جنسیتی در عالم تکوین و آفرینش که مختص آن جنس است، وجود دارد. پس ما در وجود زن و مرد دو حقیقت داریم؛ یک بعد انسانی مشترک و یک بعد تفاوت‌های متقارن و متکامل.

• فلسفه‌ی حقوقی همچون مهریه، نفقه، اجرت‌المثل چیست؟

همه‌ی این‌ها که برشمردید حقوق تشریحی و اختصاصی زنان در اسلام است که خداوند وضع کرده است و جایگاه اساسی در نظام خانواده دارد. در اسلام به محض ایجاد پیوند همسری و ایجاد خانواده، این حقوق و تکالیف و وظایف جایگاه پیدا می‌کند.

• مهریه

اولین حقی که به محض جاری شدن صیغه محرمیت و عقد نکاح به وجود می‌آید، مهریه یا «صداق» است. آن چیزی که مشخصاً برای خانم وضع و تشریح شده و در نص صریح قرآن هم به آن اشاره شده این است که مهریه حقی وضع شده از طرف خداوند است و ما چند مورد در رابطه با پرداخت مهریه آیه‌ی صریح داریم. مهریه به عنوان نشانی از صداقت و مهرورزی و محبت مرد نسبت به زن تشریح شده است؛ بدین معنا که خداوند زن را از مسئولیت و تکلیف کسب درآمد و تأمین مالی خانواده معاف کرده و از طرفی حقی را به عنوان مهریه برای او تشریح کرده است. در نتیجه مردی که با او ازدواج می‌کند، به نشانه صداقت و مهر و محبت باید به صورت قانونی هر چیزی که مالیت داشته باشد، پردازد (مالیت داشتن یعنی هر کاری یا هر امری که بشود برای آن ارزش مالی در نظر گرفت. ولو اگر کسی مهریه خودش را آموزش یک علم بداند که بشود اجرتی را برای آن وضع کرد).

* نظام توصیه‌ها و توصیفات

در اسلام یک نظام توصیفی و یک نظام توصیه‌ای داریم؛ نظام توصیه‌ای به دو بخش تقسیم می‌شود؛ یکی احکام حقوقی و فقهی است که شرع تعیین کرده اما آنچه زندگی زناشویی و روابط اجتماعی انسان حول آن می‌چرخد نظام اخلاق و آداب است. به معنای محورهای اخلاقی و آن چیزی است که از سیره اهل بیت به ما رسیده و نوع تعاملات اجتماعی ما را مشخص می‌کند. مهریه جزو حقوق و احکام فقهی است

که در نظام توصیه‌های اسلام جای دارد. مسلماً ضمن اینکه لازم است به نظام حقوقی اسلام عمل کنیم چراکه خداوند همه چیز را پیش‌بینی کرده و این قوانین و حقوق را تشریح کرده است، باید به سیره‌ی اخلاقی-اجتماعی اهل بیت و توصیه‌های خداوند در قرآن که ضمن همین تشریح حقوق و تکالیف، به مهر و وفاق و دوستی و گذشت و ایثار در زندگی تأکید فراوان دارند، عمل کنیم.

* اول اعتقاد بعد اخلاق بعد فقه

متأسفانه امروزه دریافت اولیه‌ی ما از اسلام، فقه است. اول می‌رویم سراغ مسائل حقوقی، بعد اعتقادی و بعد اخلاقی. در حالی که در اسلام حقیقی این نیست. ابتدا مسائل اعتقادی است که باید خیلی مورد توجه قرار بگیرد. بعد از آن اخلاق است، یعنی خلیات و مراعات و بعد از آن در مرحله‌ی آخر، حقوق و احکام فقهی.

● نفقه

نفقه از «نَفَقَ» (باب انفاق) است. معنای دقیق آن در زبان عربی، پرداختن بدون منت و بدون بازگشت و بدون نگاه کردن به پشت سر است. البته این یکی از وجوهات این اصطلاح فقهی در زبان عربی است. وقتی می‌گوییم نفقه از باب انفاق است، یعنی اینکه باید بدون چشم‌داشت و بدون منت و بدون دریافت چیزی در مقابل آن صورت گیرد؛ یعنی زن‌ها طبیعتاً و خودبه‌خود حق نفقه دارند و وقتی ازدواج می‌کنند، همسر آن‌ها این وظیفه‌ی تأمین معاش را به عهده می‌گیرد. اینکه چرا کلمه‌ی نفقه از باب انفاق و به این معناست، ظرایف و دلایل زیبایی دارد که در جای مناسب می‌توان در مورد آن بحث کرد. نفقه یکی از حقوق مطلق زنان است و مردان بدون هیچ قید و بندی باید آن را پرداخت کنند. نفقه شامل تأمین خوراک، پوشاک و مسکن که نیازهای اولیه‌ی زندگی یک انسان است، به‌اضافه‌ی هرچیزی که در شأن و شئونات زن است، آن‌گونه که در سبک زندگی خانوادگی در خانه‌ی پدرش بوده است، می‌شود. این موارد، حساب و کتاب دارند. مثلاً در روایات داریم که اگر دختری در خانه‌ی پدرش عادت داشته که خدمتکار داشته باشد، وظیفه‌ی فقهی مرد است که برای او بعد از ازدواج نیز خدمتکار فراهم کند. یا مثلاً تأمین زینت‌هایی که زن در خانه‌ی پدرش استفاده می‌کرده یا در شأن اوست، در فرض استطاعت بر مرد واجب شرعی است.

• اجرت المثل

اجرت المثل به معنای دریافت حقوق مادی در مقابل خدماتی است که ارائه می شود؛ به این معنا که خانمی که ازدواج می کند، به محض ورود به خانه ی شوهر، می تواند به ازای هر کاری که انجام می دهد، حقوق دریافت کند؛ چون انجام این کارها وظیفه ی فقهی او نیست؛ یعنی مثلاً یک مرد نمی تواند زن را وادار به آشپزی کند و خانم برای هر کاری که در خانه انجام می دهد، می تواند اجرت دریافت کند. به شرطی که در ابتدای ورود به زندگی نیت تبرع نداشته باشد. تبرع یعنی اینکه از همان اول نیت داشته باشد که هر کاری در خانه ی همسرش انجام می دهد، رایگان و بدون مزد باشد. در اسلام دو وظیفه برای زنان وجود دارد، یکی تمکین و دیگری اذن خروج که حق مرد و وظیفه ی زن است. غیر از این ها زن دیگر هیچ وظیفه ای ندارد. مثلاً شیردادن به فرزندان، کارکردن در خانه، پرورش دادن فرزندان و ... هیچ کدام وظیفه ی فقهی نیستند؛ البته این به این معنا نیست که زن ها دوست ندارند یا نباید این کارها را انجام دهند. درست است که حق فقهی نیست، اما کاملاً متناسب با ساختار روحی و جسمی زنان است؛ مثلاً فرزندپروری جزو غرایز مادر است و خداوند علاقه به فرزندآوری و مراقبت و پرورش فرزندان را در نهاد زن ها قرار داده است.

اجرت المثل فقط شامل دستمزدی که خانم می تواند در برابر کارهایی که در خانه انجام می دهد، دریافت کند، نیست. زن در هر چه که مرد در طول زندگی خانوادگی از ابتدا تا وقتی که بخواهند محاسبه کنند، به دست می آورد، شریک است و بخشی از درآمد، مسکن، وسایل خانه و ... سهم خانم هاست و باید محاسبه شود.

* زندگی اخلاق مدارانه

نکته ی مورد توجه این است که ما باید همان نظام توصیه ها و نظام توصیفات را در نظر بگیریم که می گوید، درست است که برای خانم ها در این موارد وظیفه ای تعیین نشده، اما زندگی خانوادگی اخلاق مدارانه حول مدار حقوق فقهی نمی چرخد. یعنی اینکه خانم ها نباید گارد بگیرند و بگویند که من چون وظیفه ام نیست، هیچ کاری انجام نمی دهم و مثلاً اگر آشپزی می کنم، باید برای آن دستمزد دریافت کنم یا مثلاً برای شیردادن به فرزند، مرد به زن، حق شیر پرداخت کند. در این صورت خانم ها یک مقدار، حداقلی می شوند.

• تمکین

اسلام به همان میزان که برای زن حقی قائل شده، برای مرد هم حق قائل شده است. منتها برای هرکدام بر اساس نظام ساختار تکوینی آن‌ها حقوق و تکالیف وضع می‌شود. خداوند که خود آفریننده انسان است و بیشتر از هر کسی به نیازهای او واقف است، با توجه به ساختار تکوینی مرد، دو حق عمده برای او وضع کرده است؛ یکی (اصلی‌ترین) حق تمکین جنسی است و دیگری، حق اینکه از طرف زن مورد اذن واقع بشود (حق اذن خروج). حق تمکین جنسی بدین دلیل برای مرد بسیار مقدمی و اولیه است و خیلی هم بر آن تأکید شده است که موضوع نیاز جنسی در مرد یک نیاز کاملاً فعال است که به صورت فیزیکی بلافاصله بعد از بلوغ پیدا می‌شود و یکی از سائق‌هایی است که مرد را به سمت ازدواج و خواستگاری و علاقه‌مندی به جنس مخالف می‌برد.

* تفاوت نیاز جنسی در زن و مرد

نیاز جنسی مرد به دلیل ساختار جسمی او مقدمی و اولیه است. برعکس، معمولاً نیاز جنسی زن‌ها، منفعل و پشت نیاز عاطفی‌شان پنهان است و باید حتماً از سوی یک مرد مورد توجه قرار گیرد تا فعال شود (البته استثناء همه جا هست، اما قاعده‌ی عمومی این است). نیاز جنسی در مردها بیشتر ساختار و جنبه‌ی فیزیکی دارد و حتی اگر زنی هم وجود نداشته باشد که این نیاز بخواهد در ارتباط متقابل با او فعال شود، بعد از بلوغ فعال می‌شود. عموماً نیاز جنسی زن‌ها بعد از ارضای نیاز عاطفی و محبتی آن‌ها قرار می‌گیرد. یعنی تا زنی مورد توجه عاطفی و محبت قرار نگیرد، معمولاً نیاز جنسی‌اش را بروز نمی‌دهد و حتی حاضر نیست تعامل جنسی داشته باشد.

• اذن

اذن جزء حقوق مرد است. اتفاقاً این حق در راستای انجام تکلیفی را بر عهده‌ی مرد قرار می‌دهد. مرد ویژگی سرپرستی و وظیفه‌ای در قبال تمام اتفاقاتی که ممکن است در زندگی، برای زن بیفتد، دارد؛ حال چه همسر باشد، چه دختر باشد، که در واقع عائله‌ی مرد محسوب می‌شوند. به همان میزانی که خانم در زندگی این مرد حضور دارد، به همان میزان این مرد در برابر او موظف است. این موظفی تنها از

باب این نیست که پرداخت نفقه صورت گیرد، یا مثلاً تأمین معاش و بحث‌های مالی باشد. این سرپرستی یک سرپرستی عام بوده و شامل همه‌ی موارد می‌گردد. در واقع به نوعی می‌توان گفت این اذن رفع تکلیف از زن است. او با یک اجازه‌ای که از همسرش می‌گیرد، مسئولیت هر اتفاقی را به او می‌سپارد.

* تبصره‌های حق اذن

اذن خروج تبصره زیاد دارد، یکی از تبصره‌های اذن این است که اگر حقوق مالی یا حقوق و واجبات دینی زن به خطر بیفتد، اذن مرد کاملاً منتفی می‌شود. برای مثال یک خانمی تاجر است، اگر به سفر تجاری برود، ضرر مالی و دنیوی زیادی می‌کند. حالا اگر شوهر سر لج‌ولج‌بازی اجازه‌ی سفر ندهد، در اینجا حاکم شرع کاملاً به خانم اجازه می‌دهد که بدون اذن شوهر برود و مالش را نجات دهد. یا مثلاً حجی بر زن واجب می‌شود و مرد اجازه نمی‌دهد. از آنجا که حج واجب است، اذن مرد اینجا هیچ معنایی ندارد. یا مثلاً اگر یک حرامی واقع شود و یا هر چیز دیگری که در مقابل نوامیس الهی باشد.

• حقوق عاطفی زنان در نظام اخلاق

با توجه به اینکه حقوق عاطفی زنان جزء مواردی نیست که فقط بتوان با قانون حلش کرد و اصلاً روح و روان و لایه‌های درونی و نفسانی چیزی نیست که بتوان در قالب قواعد رفتاری صرف و قوانین آورد؛ بنابراین از نظام توصیه‌های فقهی خارج می‌شود. هر چند که مبنای بسیاری از قواعد فقهی، همین موضوع نیازهای عاطفی و توجهات خاص به زنان است. مثلاً در حکم فقهی شیردهی که به عهده‌ی زن گذاشته شده، باید مراعات زن صورت پذیرد یا مثل منعی که نسبت به رابطه‌ی زناشویی در دوران قاعدگی وجود دارد. در واقع مبنای این حقوق و توصیه‌ها، همان توجه به ظرافت‌های روحی، جسمی و عاطفی زنان است. با اینکه به صورت صریح در این قواعد آورده نشده، اما وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حکمت و مبنای آنها همین است.

* نمونه‌های توصیه‌های اخلاقی در مورد حقوق عاطفی زنان در نظام توصیفات

نظام توصیه‌های اخلاقی اسلام، بسیار باب مفصلی درباره‌ی زن‌ها دارد.

پیامبر(ص) می‌فرمایند مردی که یک‌بار به همسرش می‌گوید من تو را دوست دارم، این لذتی که از دوست داشتن همسر می‌برد هرگز از وجودش خارج نمی‌شود. یا اینکه می‌فرمایند مدام و دائماً به همسران بگویند دوستت دارم و دوستی خود را ابراز کنید. یا به مردها توصیه می‌شود که مرتب باشید، تمیز باشید، به خودتان رسیدگی کنید. مبدا به این خاطر، همسرانتان مورد طمع دیگران قرار بگیرند. در سیره و روایات نسبت به مراعات حقوق عاطفی و محبتی خانم‌ها بسیار توصیف داریم. حتی توصیه‌های جدی‌ای وجود دارد که به زن‌ها سخت‌گیری نکنید، حتی در مسائل دینی خیلی سخت‌گیری نکنید، در مسائل حیایی آنقدر سخت‌گیری نکنید که عفاف زن کم‌وبیش دستکاری شود. در مورد احسان و نیکی و محبت به زن و دختر و فرزندان در روایات و سیره ی پیامبر(ص) داریم که ایشان وقتی که از راه می‌رسیدند، اول دخترشان حضرت فاطمه(س) را می‌بوسیدند، دست ایشان را می‌بوسیدند. وقتی که می‌خواستند به مسافرت بروند، آخرین نفری که می‌دیدند و می‌بوسیدند ایشان بود. و این غیر از آن بود که حضرت زهرا(س) در جایگاه یکی از معصومین بوده و جایگاه‌شان در نظام خلقت و نظام ولایی، متفاوت است.

• حسن ختام

همانطور که جلسه خدمتتان گفتم، یک جوهره‌ی انسانی مشترک بین زن و مرد هست، و ویژگی‌هایی متفاوت که این ویژگی‌های متفاوت، متقارن و متکامل هستند. یعنی اگر یک ویژگی در زن یک جور است، در مرد جور دیگر است! اگر مرد روحیه‌ی سرپرستی و ولایت و قدرت دارد، زن روحیه‌ی تعامل و آرام‌بخشی و محبتی دارد. اگر مرد موجودی است که دوست دارد کسی را پیدا کند و به او توجه کند، زن موجودی است که دوست دارد کسی را پیدا کند که به او توجه کند. پس ویژگی‌های متفاوتی و حتی گاهی معکوسی در مرد و زن وجود دارد که برای هم متکامل و متقارن هستند.

کے دادہ کے گرفتہ؟!

نگاہی بر فلسفہی مهریه و انواع آن از دید اسلام

عدهای میهمان امام حسین (ع) بودند. از جلوی اتاقی عبور کردند که خیلی زیبا بود؛ البته به دور از اسراف. یکی از آنها به امام گفت این اتاق چرا اینطور است؟ چقدر به آن رسیدگی شده؟! امام آن‌ها را به اتاق دیگری بردند که در آن فقط یک تکه حصیر بود. فرمودند این اتاق من است و آن که دیدید اتاق همسرم. ما وقتی ازدواج می‌کنیم، مهریه را همان ابتدا به همسرمان می‌دهیم و او حق دارد با آن مهریه اتاقش را هر جور می‌خواهد، بیاراید.

این گونه داستان‌ها، نشان‌دهنده‌ی ابعاد متفاوتی از زندگی ائمه‌ی ما و زیبایی‌های اسلام هستند. نشان‌دهنده‌ی احترام به حس زیبایی‌شناسی زنان است. مهریه یا به تعبیر قرآن «صداق» نوعی هدیه است که پس از وقوع عقد نکاح، با رضایت هر دو طرف، مرد موظف است به همسر خود به نشان صداقت او در مهر و علاقه‌اش به همسرش اعطا بکند. با نگاه به تاریخ، می‌توان دریافت که چنین امری (یعنی همان مهریه و پرداخت آن) پیش از اسلام به طرق مختلف وجود داشته و آن تغییراتی که پس از اسلام ایجاد شده، موجب حفظ کرامت زن شده.

در بررسی سیر تحولی مهریه، می‌توان به ۵ مرحله اشاره کرد. مرحله‌ی اول که به آن مادرشاهی می‌گویند، پسر باید مهریه را به مادر دختر می‌داد. در مرحله‌ی بعد که مرحله‌ی پدرشاهی بوده، بدون پرداخت، مهریه دختر ربوده می‌شد. در مرحله‌ی سوم پسر برای ازدواج با دختر باید برای پدر دختر کار می‌کرد تا بتواند رضایت او را کسب و با دختر ازدواج کند. در مرحله چهارم پسر به جای کار کردن، آن هزینه و مهریه را یکجا به پدر دختر می‌داد و اما در مرحله پنجم که مربوط به دوران پس از اسلام است، مهریه تماماً به خود دختر داده می‌شود. این امر سبب حفظ کرامت زن می‌شود زیرا شبهه‌ی خرید و فروش زن از بین می‌رود و به جای پرداختن مهریه به پدر یا مادر، به خود زن داده می‌شود.

سوالی که مطرح می‌شود و باید به آن پرداخت این است که مهریه شامل چه چیزهایی می‌شود؟

در روایت‌ها آمده هنگامی که حضرت علی (ع) برای خواستگاری حضرت

زهرا (س) به منزل پیامبر (ص) رفتند، پیامبر (ص) از ایشان پرسیدند که چه چیزی دارند که به حضرت زهرا (س) بدهند و حضرت علی (ع) در جواب اشاره به شمشیر و زره و شترشان کردند که به پیشنهاد پیامبر (ص)، زره را ۴۰۰ الی ۵۰۰ درهم فروختند و آن را به عنوان مهریه پرداخت کردند. این میزان مهریه (چیزی حدود ۵۰۰ درهم) به «مهرالسنه» معروف است و پیامبر (ص) برای تمام دخترانشان همین میزان را معین کردند و دیگران را به آن تشویق کردند که باز هم رد این ادعاست که مهریه برای پایبندی مرد به زندگی و یا وصیغه است. یا در داستان‌های دیگری که شبیه به آن‌ها را در بین جوانان مؤمن امروز هم می‌بینیم، این است که دخترها آموزش یک مهارت یا آیاتی از قرآن و مسائلی از این دست را مهریه خود قرار دادند.

در کل مهریه باید ۴ شرط داشته باشد:

۱. مالیت داشته باشد؛ یعنی ارزش مالی و منفعت اقتصادی داشته باشد.

۲. قابل تملک باشد؛ یعنی اولاً مرد باید خودش مالک آن باشد و ثانیاً مالکیت آن را به زن انتقال بدهد.

۳. معلوم و معین باشد یعنی از لحاظ مقدار، جنس و اوصاف مشخص باشد.

۴. در ملک زوج باشد؛ یعنی باید در هنگام وقوع عقد متعلق به مرد باشد یا زمانی که زن مهریه‌اش را مطالبه می‌کند مرد با دارایی‌اش بتواند آن را فراهم کند و اموال سرقتی یا غصبی، نمی‌توانند به عنوان مهریه قرار گیرند.

مهریه، ۴ قسم دارد:

در قوانین جمهوری اسلامی ۳ قسم آن به عنوان مهریه به شمار می‌آیند که شامل ۱. مهرالمسمی ۲. مهرالمثل ۳. مهرالمتعه است. «مهرالمسمی» مهری است که در عقد ازدواج از آن اسم برده می‌شود؛ میزان مالی است که به عنوان مهر در عقد نکاح ذکر می‌شود و مورد توافق زوجین قرار می‌گیرد. «مهرالمثل» میزان مهریه‌ای است که با توجه به شرایط جامعه و عرف و عادت و نیز با در نظر گرفتن ویژگی‌های زن تعیین می‌شود. اگر قبل از عقد نکاح، مهر تعیین نشود یا به هر دلیلی باطل شود، مهرالمثل باید پرداخته شود. «مهرالمتعه» مهریه‌ای است که فقط در عقد دائم است و نه در عقد موقت و وقتی باید پرداخته شود که مرد

بخواهد زن را قبل از نزدیکی طلاق دهد. در عقد موقت، اگر مهر پیش از عقد تعیین و ذکر نگردد، عقد باطل است و در صورتی که مرد تمام مدت عقد را ببخشد و نزدیکی صورت نگرفته باشد، باید نصف آن را به زن بپردازد.

تکلیف پرداخت مهریه در صورت فسخ نکاح چه می‌شود؟ تفاوت فسخ نکاح با طلاق چیست؟

در طلاق، اگر نزدیکی صورت نگرفته باشد، باز هم نیمی از مهریه باید پرداخته شود ولی در فسخ نکاح، در این حالت مهریه پرداخته نمی‌شود مگر در موارد استثنایی که به ناتوانی مرد مربوط می‌شود و در غیر این حالت باید تمام مهریه پرداخته شود.

در آخر، باید گفت مهریه برای حفظ ارزش و کرامت زن است نه خرید و فروش آن و نه وسیله‌ای برای پایبندی مرد به زندگی. هدیه‌ای است از جانب مرد به زن با توافق دو طرف که زن حق دارد این هدیه را مطالبه و پیگیری کند. مهریه مانند نفقه و موارد دیگر، از وظایف مرد پس از ازدواج است و برای حفظ سلامت زندگی و خانواده رعایت مواردی که در احادیث و روایات آمده، مانند سخت‌گیری نکردن، احترام متقابل و رعایت حقوق همدیگر و امثال این‌ها بسیار لازم هستند. ان‌شالله همه‌ی ما بتوانیم از آداب و رسوم غلط و دست‌وپاگیر رها شویم و زندگی‌های صادقانه‌ای داشته باشیم.

منابع

کتاب نظام حقوق زن در اسلام نوشته‌ی شهید استاد مرتضی مطهری

[کتابخانه تخصصی پژوهشکده زن و خانواده](#)

یک عمر در چهار کلمه

ریحانه افشاریان

کارشناسی فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)
/ یادداشت تحلیلی

تفاوت خطبه و صیغهی عقد و
توضیحی بر فلسفه ی آنها

شاید برای شما پیش آمده که از خودتان پرسید:

وقتی ازدواج یعنی رضایت دو طرف، پس خواندن خطبه‌ی عقد به چه علت است؟ چرا با گفتن چهار کلمه زن و مرد به هم محرم می‌شوند ولی بدون آن نه؟

*** پاسخ سوال اول**

در ابتدا باید گفت که خطبه‌ی عقد و صیغهی عقد باهم تفاوت دارند و اینکه در ازدواج آنچه واجب است خواندن صیغهی عقد است نه خطبه‌ی عقد. توضیح آنکه: در مراسم عقد ابتدا مستحب است خطبه‌ای خوانده شود، بعد از آن صیغهی عقد خوانده می‌شود. خطبه‌ی عقد را می‌توان به زبان‌های مختلف خواند ولی غالباً به صورت عربی خوانده می‌شود مثل «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّ النِّكَاحَ وَ حَرَّمَ السِّفَاحَ وَ الزِّنَا؛ ستایش خدایی که نکاح را حلال کرد و زنا و فساد را حرام نمود.»

اما صیغهی ازدواج عبارت است از الفاظی که به واسطه آن زن و مرد به ازدواج یکدیگر در می‌آیند. صیغهی عقد ازدواج تنها با ایجاب و قبولی که به زبان آید، ثابت می‌شود و صرف رضایت باطنی کافی نیست. ایجاب به معنای پیشنهاد انجام یک معامله به شخص دیگر است. قبول نیز عبارت است از رضایت به پیشنهادی که برای آن معامله داده شده است.

الفاظ ایجاب که توسط زن خوانده می‌شود عبارت است از: «زَوَّجْتُكَ» یا «أَنْكَحْتُكَ». برخی از فقها لفظ «مَتَّعْتُكَ» را نیز صحیح دانسته‌اند. الفاظ قبول که توسط مرد خوانده می‌شود عبارت است از: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ»، «قَبِلْتُ النِّكَاحَ»، «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ وَ النِّكَاحَ» یا «تَزَوَّجْتُ».

اشتباه دوم اینکه ازدواج به معنای رضایت دو طرف و یا اعلام همگانی آن نیست؛ بلکه رضایت طرفین یکی از شروط لازم ازدواج است که باید

به همراه دیگر شرایط از جمله انشاء صیغه‌ی عقد باشد تا ازدواج صحیح شرعی تحقق یابد .



* پاسخ سوال دوم (درباره فلسفه این صیغه)

۱. عقلاً در کارهای بزرگی که نیازمند تعهد و مسئولیت است، مثل انجام معاملات بزرگ از عقد استفاده می‌کنند و به رضایت دو طرف معامله بسنده نمی‌کنند و صرف رضایت دو طرف را تأمین‌کننده تعهد و مسئولیت مورد نیاز در این‌گونه امور مهم نمی‌دانند و معتقدند که تثبیت این تعهدات در قالب عقد، تحقق می‌یابد.

از این رو، چون ازدواج امر مهمی است که تعهدآور است باید بر اساس مقررات، قوانین و شرایط خاصی باشد. از جمله این شرایط، انشاء عقد با الفاظ خاص تعیین‌شده از طرف خداوند متعال به عنوان شارع مقدس است. رضایت طرفین نیز اگر چه از شروط لازم آن است، اما به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید به همراه دیگر شرایط باشد.

۲. در اهمیت الفاظ صیغه‌ی عقد باید گفت: بعد از آنکه خداوند متعال انشاء صیغه‌ی عقد با الفاظ خاص را یکی از شرایط ازدواج قرار داده است، در حقیقت با این کار این کلمات را از حالت الفاظ خشک و بی‌روح خارج ساخته و اعتبار و ارزشی به آن‌ها بخشیده و آن‌ها را به اسباب مقدسی برای ایجاد زوجیت بین دو انسان تبدیل کرده است.

پس خواندن صیغه‌ی عقد گفتن چهار کلمه معمولی نیست تا کسی بگوید این چهار کلمه چه اثری دارد؛ بلکه باعث ایجاد قسمتی از اسباب عقد نکاح است و رضایت قلبی دو طرف، بدون صیغه یا ازدواج عملی بدون صیغه یا صیغه‌ی کتبی یا اشاره‌ای کافی نیست. مگر در مورد افرادی که کر یا لال هستند و امکان وکیل گرفتن برای انشاء خطبه‌ی عقد را ندارند. که در این صورت انشاء با اشاره یا نوشتن صیغه جایگزین انشاء با الفاظ می‌شود.

۳. روابط حقوقی افراد در زندگی اجتماعی بر اساس الفاظ و کلمات، معنا و سامان یافته و این الفاظ و کلمات از قدرت تأثیر و حمایت قانون برخوردار هستند. اصولاً شرع و قانون در صدد ضابطه‌مند کردن رفتارهای فردی و اجتماعی هستند و اعتبارات در این زمینه، بنای وضع قوانین و پیاده کردن آن است. دقت کنید فاصله‌ی بین کفر و مسلمانی فقط چند کلمه شهادتین است! بنابراین نایستی نقش کلمات و اعتبارات را اندک شمرد.

۴. توافق طرفین است که از هماهنگی خواست‌های دو طرف حاصل می‌شود. اما قصد طرفین از این پیمان الزام و پایبندی بدان و صرف انتخاب مقطعی و گذرا برای یک زندگی مشترک کافی نیست. منظور از عقد این است که این پیمان و توافق استوار بماند و یک سری آثار حقوقی ایجاد بنماید، نه صرفاً یک وعده‌ی دوستانه و اخلاقی باشد. برای آغاز زندگی مشترک باید عهدی استوار بست. عهدی که به مقتضای آن بتوان حتی حمایت قانون و دادگاه را جلب کرد. این اراده‌ی باطنی و خواست واقعی آنان، امری درونی و نفسانی است و به تنهایی اثری در جهان حقوق ندارد.

در زندگی زن و شوهر فقط دوست داشتن آن‌ها نسبت به یکدیگر کافی نیست و باید یک سلسله تعهدات و حقوق و وظایفی برای این نهاد برخاسته از عشق، وجود داشته باشد. برای بیان این تعهدات و نیز امکان حمایت قانونی از آن در صورتی که یکی از طرفین عمداً یا ناخواسته قصور ورزد یا تخلف کند، باید این عشق و وفاداری و انتخاب آگاهانه در قالب واژه‌ها، که یک وسیله‌ی بیان اراده است، اعلام شوند.

گشت و گذاری در میان نشانه‌های خداوند

م
فاطمه فرهادی
گردآورنده:

گردآوری چند آیه از آیات مربوط به ازدواج در قرآن، به همراه خلاصه‌ای از تفاسیر و نکات مربوطه

سوره فرقان، آیه ۵۴: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا

وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»

و او خدایی است که از آب (نطفه) بشر را آفرید و بین آنها پیوند نسبی و بستگی ازدواج قرار داد، و خدای تو (بر هر چیز) قادر است.

شان نزول

ابن سیرین گوید: این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی مرتضی علیه السلام نازل گردید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام را برای علی تزویج فرمود و اگر علی بن ابی طالب نمی‌بود، هر آینه کفو و همسری از برای فاطمه وجود نداشت.

برگزیده تفسیر نمونه

در این آیه به مناسبت بحث نزول باران و هم‌چنین دریا‌های آب شور و شیرین که در کنار هم قرار می‌گیرند سخن از آفرینش انسان از آب به میان آورده، می‌گوید: «او کسی است که از آب انسانی را آفرید» (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا). احتمال دارد که چند معنی در مفهوم آیه جمع باشد یعنی هم بشر نخستین از آب آفریده شده، و هم پیدایش تمام افراد انسان از آب «نطفه» است، و هم آب مهم‌ترین ماده ساختمان بدن انسان را تشکیل می‌دهد، آبی که از ساده‌ترین موجودات این جهان محسوب می‌شود چگونه مبداء پیدایش چنین خلقت شگرفی شده است؟! این دلیل روشن قدرت اوست.

به دنبال آفرینش انسان، سخن از گسترش نسل‌ها به میان آورده، می‌گوید: «سپس او را نسب و سبب قرار داد» و نسل او را از این دو طریق گسترش داد (فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا).

منظور از «نسب» پیوندی است که در میان انسانها از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، مانند ارتباط پدر و فرزند یا برادران به یکدیگر، اما منظور از «صهر» که در اصل به معنی «داماد» است، پیوندهایی است که از این طریق میان دو طایفه برقرار می‌شود، مانند پیوند انسان با نزدیکان همسرش.

در پایان آیه به عنوان تأکید بر مسائل گذشته، می‌فرماید: «و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست» (وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا).

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَّهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»

زنان بدکار و ناپاک، شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار و ناپاک نیز شایسته زنانی بدین صفت هستند و (بالعکس) زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی چنین و مردان پاکیزه و نیکو، لایق زنانی همین گونه‌اند، و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان درباره آنان گویند منزّه‌اند و بر ایشان آمرزش و رزق نیکوست.

تفسیر نور (محسن قرائتی)

این آیه یک اصل کلی را مطرح می‌کند که در انتخاب همسر باید دقت کرد و اصل را بر ایمان و پاکدامنی گذاشت، نه زیبایی و ثروت. بنابراین معنای آیه این نیست که اگر مردی یا زنی خوب بود، حتماً همسرش نیز خوب بوده و مشمول مغفرت و رزق کریم شود، زیرا قرآن، ملاک ورود در بهشت را ایمان و تقوا و عمل صالح می‌داند و لذا با اینکه حضرت نوح و لوط، طیب بودند، اما همسرانشان از خبیثات و دوزخی‌اند.

کلمه‌ی «طیب» به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال، ذریه، فرزند، کلام، شهر، همسر، غذا و رزق، مسکن، درخت و تحیت آمده است و در مقابل آن کلمه‌ی «خبیث» است که آن هم برای مال، انسان، همسر، سخن، عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است.

این آیه را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف: با توجه به آیات قبل که درباره‌ی تهمت به زنان پاکدامن و ماجرای افک بود و با توجه به جمله‌ی: «مُبَرَّرُونَ مِمَّا يَقُولُونَ»، معنای آیه این باشد که کلمات خبیث، مثل تهمت و افترا، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک، شایسته‌ی افراد پاک است و مردم پلید، سخن زشت می‌گویند و مردم پاک، سخنان پاک می‌گویند.

ب: ممکن است مراد آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است.

نظیر آیه اول همین سوره که فرمود: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً» مرد زناکار جز زن زناکار را به همسری نگیرد، همان گونه که روایتی از امام باقر علیه السلام این معنا را تأیید می‌کند.

ج: ممکن است مراد آیه هم‌سویی فکری، عقیدتی، اخلاقی و به اصطلاح هم‌شان و هم‌کفو بودن همسر باشد. یعنی هر کس به طور طبیعی به سراغ هم‌فکر خود می‌رود.

ناریان مر ناریان را جاذبند نوریان مر نوریان را طالبند

- ۱- طبع افراد پلید چنین است که به سراغ پلیدی‌ها می‌روند، برخلاف افراد پاک طینت که به سراغ خوبی‌ها می‌روند. «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ ... الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»
- ۲- بهره‌گیری از نعمت‌ها و طیبات، حقّ اهل ایمان است. «وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»
- ۳- سالم ماندن نسل‌های پاک، از توصیه‌های قرآن است. «وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»
- ۴- حمایت از پاکدامن‌ها لازم است. «أُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا يَقُولُونَ»
- ۵- معنویات بر مادیات مقدم است. (در قرآن هر جا عبارت «رِزْقٌ كَرِيمٌ» آمده، قبلش عبارت «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» آمده است.)

سوره بقره، آیه ۲۲۱

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۚ وَلَا مَلَائِمَهُنَّ مَوْلَانًا مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۚ وَبَيْنَ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و همان کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبایی) او به شگفت آید و به مشرکان زن ندهید، مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا برده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است، هر چند از (مال و زیبایی) او شگفت زده شوید. آنان [شما را] به سوی آتش فرا می‌خوانند، و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند، و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند، باشد که متذکر شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِحَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكُلِّ إِلَي ذَلِكُ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ»؛ هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می‌شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می‌سازد.

کافی، ج ۵، ص ۳۳۳

«وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِيَّ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر درآورید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است.

تفسیر نور (محسن قرائتی)

«ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست. پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.

پیام‌ها

- ۱- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «وَأَنْكَحُوا»
- ۲- ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. «وَأَنْكَحُوا»
- ۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیش قدم شوند. «وَأَنْكَحُوا»
- ۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يَغْضُوا، يَغْضُنَ، أَنْكَحُوا»
- ۵- زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِيَّ» («ایامی»، شامل آنان نیز می‌شود).
- ۶- داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).
- ۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لاابالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. «وَالصَّالِحِينَ...» (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد).
- ۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»
- ۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»
- ۱۰- در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. «يُغْنِهِمُ اللَّهُ»
- ۱۱- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»
- ۱۲- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِهِمُ اللَّهُ»
- ۱۳- تحقق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی‌پایان اوست. «فَضْلِهِ - وَاسِعٌ»
- ۱۴- رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگان می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

شور شیرین به سر

موانع ازدواج در
جامعه‌ی امروز ما

هر که فتد کوه کن است!

حتماً شما هم قصه‌ی فرهاد و کندن کوه به‌خاطر وصال یار شیرینش را شنیده‌اید. در این بخش ما هم قصد داریم از کوه‌ها یا به عبارت بهتر از رشته‌کوه‌هایی صحبت کنیم که باید به دست جوانان امروزی کنده شوند، تا وصال محقق شود!

ازدواج یک اتفاق شیرین و مبارکی بین دو انسان است که روح هر دو طرف را به ساحل آرامش می‌رساند؛ اما متأسفانه در جامعه‌ی امروزی این اتفاق شیرین تبدیل به یک آرزوی سخت و گاهی دست‌نیافتنی شده است. عوامل زیادی به عنوان موانع ازدواج در متن جامعه مشاهده می‌شود که قصد داریم به مهم‌ترین آن‌ها اشاره کنیم:

* مشکلات مالی

شاید این مورد از بزرگترین موانع ازدواج به‌خصوص در دهه‌ی اخیر به حساب می‌آید. این مشکل برای پسران جامعه‌ی ما پررنگ‌تر است؛ چرا که قطب اقتصادی خانواده در فرهنگ و کشور ما مرد خانواده است. هزینه‌های اوایل ازدواج، عروسی و در ادامه نفقه‌ی زن بر عهده‌ی مرد است. در نتیجه نداشتن شغل با درآمد هرچند اندک و عدم توانایی در تأمین موارد ذکرشده، باعث به‌تاخیر افتادن ازدواج پسران جامعه‌ی ما می‌شود که آثار و تبعات مخرب خاص خود را دارد. همچنین نبود ثبات اقتصادی در جامعه و افزایش روزافزون تورم و عدم امنیت شغلی، باعث کاهش اعتمادبه‌نفس و ترس از ازدواج در جوانان می‌شود.

* تجمل‌گرایی

شاید اگر کمی بیشتر به دنیای مدرنی که در آن زندگی می‌کنیم، دقت کنیم متوجه شباهت روزافزون این دوران با زمان جاهلیت اعراب قبل از اسلام می‌شویم. قابل ذکر است که جاهلیت در مقابل عقل و منطق است و به معنای بی‌سوادی و نادانی نیست. ارزش‌های آن دوره که باعث فخر و مباهات افراد جامعه‌ی آن روزگار بود از نظر پیامبر اسلام

صل الله عليه وآله و سلم ضدارزش شمرده می شد و تلاش آن حضرت در جهت ریشه کن کردن این ارزش های نادرست و جاهلی بود. افتخار به ثروت، قبیله و عشیره، زیاد بودن مهریه ی زنان، اشرافی و تجملی بودن جهیزیه ی دختران، توجه صرف به دارایی خواستگاران و در نظر گرفتن منافع ویژه در ازدواج، مجالس گناه و لهو و لعب که به عنوان شادی و جشن برای عروسی ها برگزار می شدند، همه و همه از مصادیق جهل در



جهیزیه و مهریه ی جاهلی

در زمان جاهلیت، اشراف عرب وقتی می خواستند دختر شوهر دهند، جهیزیه ها درست میکردند. مثلاً بعضی ها مهریه دخترشان را طلاهای سنگین، صد شتر یا ده هزار دینار قرار میدادند. مهریه سنگین مال دوران جاهلیت است. پیامبر اکرم آن را منسوخ کرد.

سپهر
۱۳۸۷/۰۶/۲۶
۱۳۷۴/۰۲/۲۸
رهبرانقلاب

آن زمان بود. درحالی که نحوه‌ی ازدواج و مهریه‌ی دختر بزرگوار پیامبر (ص) که بهترین زنان دو عالم است، برخلاف عرف مردم آن زمان، بسیار ساده و به دور از تجملات بود.

و اما امروزه به لطف فضاهای مجازی، چشم‌وهم‌چشمی‌ها و تفاخر به دارایی و اموال شدت بیشتری گرفته است. سنت و عادت‌های غلطی که در مراسمات ازدواج رواج یافته است، به شدت به ضرر جوانان امروزی تمام شده است.

تعیین مهریه‌های سنگین و عجیب و غریب بر اساس تاریخ تولد و وزن بال مگس و ...، اجاره‌ی سالن‌ها و تالارهای مجلل و اشرافی، تدارک جهیزیه‌های سنگین و اغلب بلااستفاده، خریدهای عروسی با قیمت‌های گزاف و... که به هر دو طرف تحمیل می‌شود، نه تنها ضامن و نشانگر خوشبختی عروس و داماد نیست بلکه در اغلب موارد منشاء و عامل اختلافات میان زوجین است. تفاخر و تمایل به دیده شدن تا جایی در انسان‌ها شدت گرفته است که نه تنها افراد فامیل و اطرافیان عروس و داماد، بلکه تمام مردم عالم باید شاهد تقابل و روکم‌کنی خانواده دو طرف به لطف برنامه‌هایی از جمله اینستاگرام باشند!

* سخت‌گیری خانواده‌ها

پدران و مادران گاهی به خاطر مصلحت‌اندیشی‌های نابجا، فرزندان خود را به اشتباه راهنمایی می‌کنند و موضوع ازدواج یکی از مواردی است که سخت‌گیری‌های والدین باعث به تأخیر افتادن و گاهی فرار جوانان از ازدواج می‌شود. تعیین معیارهای سخت و دشوار برای داماد یا عروس آینده‌شان که هیچ بنیان منطقی و محکمی ندارد، باعث شده است که والدین گاهی راضی به ارتباط نادرست فرزندشان با جنس مخالف شوند؛ اما راضی به ازدواج آن‌ها نشوند و بهانه‌های مختلفی از جمله مناسب نبودن سن ازدواج فرزندشان، عدم جمع‌پذیر بودن ازدواج و ادامه تحصیل، آمادگی نداشتن برای برگزاری عروسی مجلل و مطابق معیارهای غلط جامعه‌ی امروزی برای فرزندشان و... را مطرح کنند و به اصطلاح در مسیر ازدواج فرزندشان سنگ‌اندازی کنند.

* ایده‌آل‌گرایی

شرایط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و اقتضائات آن باعث شده است ذهن دختران و پسران ما به سمت ایده‌آل‌گرایی برود و از واقعیت

دور شود. این موضوع باعث شده است که دختران جوان به امید یافتن شاهزاده‌ی سوار بر اسب سفید، خواستگاران خود را رد کنند. شغل و موقعیت اجتماعی بهتر، درآمد زیاد، داشتن خانه و ماشین شخصی و تحصیلات عالی در دانشگاه‌های برتر از جمله‌ی مواردی است که دختران جوان در خواستگاران خود جستجو می‌کنند. اما به این نکته توجه نمی‌کنند که هر چیزی بهاری دارد و در حال سپری کردن بهار موقعیت‌های ازدواجشان هستند و پس از این بهار نه تنها به شاهزاده‌ی مطلوب خود نرسیده‌اند بلکه خواستگاران معقول و مناسب خود را نیز از دست داده‌اند.

پسران امروزی نیز با خط‌کش‌های سخت و ایده‌آل‌گرایانه، جنس مخالف را از لحاظ ظاهر و موقعیت اجتماعی می‌سنجند و به دنبال حوری بهشتی خود هستند. غافل از اینکه معیار اصلی و مهم در انتخاب همسر عقیف بودن و اخلاق‌مداری است و زیبایی ظاهری در اثر گذر زمان از بین می‌رود. نوع دیگر از ایده‌آل‌گرایی پسران جوان، تلاش برای فراهم کردن شرایط زندگی هرچه بهتر برای همسر آینده‌شان است. درحالی که با همین امکاناتی که دارند نیز می‌توانند زندگی مناسبی برای همسر خود تدارک ببینند ولی ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند.

* نتیجه‌گیری

عواملی که در بالا ذکر شد، در نهایت باعث افزایش ترس دختران و پسران از مسئولیت‌پذیری و قرار گرفتن در شرایط پیش‌بینی نشده می‌شود.

همچنین اعتماد به نفس لازم برای تشکیل زندگی را از دست می‌دهند و نهایتاً ازدواجشان به تأخیر می‌افتد.

منبع: سخنان و اندیشه‌های رهبری



تصورات دست و پاگیر

بعضی از تصورات و سنت‌های غلط در مورد ازدواج وجود دارد که دست و پاگیر و مانع ازدواج جوان‌ها است. شما که جوان و مطالبه‌گر و پر نشاطید این‌ها را نقش‌کنید.

ظلم گاهی دیدنی

نیست

برخی از عوامل مستقیم و غیرمستقیم کاهش تمایل جوانان به ازدواج

«جوانان بی مسئولیت‌اند، هوس‌رانند. به اندازه‌ی کافی توکل ندارند، از ازدواج می‌ترسند. مشکلات اقتصادی آمار ازدواج را پایین آورده است...»

این‌ها جملات و افکاری است که از گوشه و کنار فضای جامعه و بعضی از تریبون‌های آن شنیده می‌شود. جامعه‌ای که اگر بعضی پیشرفت‌ها و تحول‌هایش را کنار بگذاریم، هنوز راه زیادی تا اسلامی شدن دارد، و کوچکترین جزئیات و برنامه‌ریزی‌ها و سبک زندگی و زیرساخت‌های خود، از میزان سال‌های تحصیل گرفته تا کیفیت آن را از روی دست غرب تقلب کرده است و نه درک درستی از غرب و پیشرفت‌هایش دارد، و نه درک درستی از جوانان و دردهای آنان.

راستش را بخواهید بنظر نویسندہ نه بی‌مسئولیتی، نه هوس‌رانی و نه زیاده‌خواهی اقتصادی هیچ کدام عامل کاهش ازدواج‌ها نیستند. که جوانان همواره دارای آرمان‌های بلندند و دست و پایشان از خارهای وابستگی دنیا آزاد؛ آن هم جوان باهوش و حلال‌زاده‌ی ایرانی.

یک انسان سالم و نرم به طور معمول به جنس مخالف خود گرایش دارد، گرایشی که از سوی خداوند قرار داده شده است و وقتی جزئیات آن را در دو جنس بررسی می‌کنی از زیبایی، این همه تکامل و هماهنگی در عجب می‌مانی که چه زیبا وجود حس‌های گوناگون در دو طرف تولد خانواده را سبب می‌شود و زمانی که طلب پسر و عجله‌ی او با حیای دختر و امتناع او و علاقه‌اش به تشکیل خانواده جمع می‌شود، به ظرافت تمام خانواده شکل می‌گیرد، و البته در هر دو این احساسات هست، اما در هر جنس، یک کدام قوی‌تر است.

این را می‌توانی حتی از رصد کردن کسانی که در روابط آزاد قرار دارند هم ببینی. تمایل به تشکیل خانواده‌ی دائمی، فرزنددار شدن، قبح و زشتی خیانت و ... اصلاً آنها با همین نیت به این میدان پا گذاشته‌اند. حداقل در اول راه. حتی با آنکه عنوان می‌شود پسران به دنبال سوءاستفاده‌اند

اما تعداد آنها نیز اندک است و تعدادشان در مقابل دختران سودجو بیشتر است. وگرنه پسران نیز علاقه به تشکیل خانواده دائمی دارند. صحبت از احساسات سخت است. صحبت از روح و روان سخت است. اثبات این سخنان با علم روانشناسی و تطبیق آن با احادیث با آنکه ممکن است، اما برای یک دانشجوی مهندسی سخت است و وقتش نیست. اما درک یکسری مسائل سخت نیست.

۱۲ سال از عمر یک انسان ایرانی، در دوران کودکی و اوج یادگیری با تقریب خیلی خوبی در مدرسه تلف می شود. ۱۲ سال در فریزر مدرسه، قدش رشد می کند اما توانایی و مهارت و عقل و خلاقیت او نه تنها ثابت می ماند که کاسته نیز می شوند.

حال جوانی ۱۸ ساله داریم، که نمی داند با خود چند چند است، اما نیاز لباس در او هست، که مگر آدمی را بی لباس می شود؟ قلب او پاک و پر از احساسات زلال است و ذهن پویایش پر از آرزوهای بزرگ، برای خودش و برای دیگران. با تمام این جواهرات درونی او خود را نیافته است و درک درستی از پیرامونش ندارد، او نه مهارتی برای کار کردن بلد است و نه مهارت زندگی کردن را می داند، او احساساتش را نمی شناسد چه برسد به آنکه مدیریت آن ها را بداند. پس خانواده که تاکنون طبق عرف و فشار هنجاری جامعه کودک را در زندان مدرسه پرورده است، حال او را در قامت تشکیل خانواده نمی بیند، و راست هم می گوید چون آمادگی های لازم را ندارد. (هر چند با ورود به زندگی آنها را پیدا خواهد کرد.)

پس در ادامه نیز طبق عرف او را وادار به وارد شدن به دانشگاه می کند و یا آنکه جوان بی کار در خانه می نشیند، و یا درصد کمی وارد بازار کار می شوند.

جوان طفلکی از همه جا بی خبر، با یک مشت احساسات پاک و دست نخورده، آرزوهای بزرگ و تصوراتی که از تلویزیون، روزنامه، مجله و ... (از همه جا و همه طرف! در مورد سبک زندگی و عشق و ...) در مغز او چپانده شده! وانگهی وارد جامعه می شود. عشق را اشتباهی می گیرد و قادر به تشخیص احساسات درون خود نیست. یا حتی بعضاً درگیر می شود و خودش نیز متوجه نمی شود. یا آنکه یک رابطه ای شبیه کلیشه های ساخته شده می بیند و به امید ازدواج وارد آن می شود. راستش به جز قوانین فیزیک و شیمی، این عالم قوانین دیگری نیز دارد.

حقایقی که چه بخواهیم چه نخواهیم، چه بدانیم چه ندانیم صادق‌اند. سم، کشنده است حتی اگر نخواهیم قبول کنیم. «ذات وارد شدن به این حیطة (عاشق شدن فقط!) امر ازدواج را دچار مشکل می‌کند. پاکی را خدشه‌دار می‌کند.» عشق قبل از ازدواج را شیطان و بعد از ازدواج را خدا قرار داده است؛ گویا عشق قبل از ازدواج فقط از روی ترشح هورمون‌ها و عشق بعد از ازدواج حاصل از خودگذشتگی و محبت و ترشح هورمون‌هاست، و محبت به روح طرفین است. شاهدش دوستی‌های پرشوری است که پس از ازدواج به سردی و طلاق کشیده شده است. شما سراغ ندارید؟

ازدواج یک امر انسانی و متعالی است و ما در آن با حیوانات تفاوت داریم، ما عقل، شخصیت و روح همسر را برای پیمودن راه انسانی انتخاب می‌کنیم و سپس محبت غریزی و شهوانی را به همراه محبت انسانی متعالی (که هر دو به هم گره خورده‌اند) در وجود یکدیگر می‌کاریم. و فطرت تمام جوانان نیز خواهان چنین عشقی است و آن عشقی که در درون خود سراغ دارند از همین جنس است؛ پیچیده و درهم‌تنیده و گسترده و مشمول تمام ابعاد وجودی او.

اما جامعه سنگ را بسته است و سگ را رها کرده است. ابتدا غرایز جوانان را به صورت وسیع تحریک می‌کند و او را در تنگنا قرار می‌دهد و سپس راه ازدواج را بر او می‌بندد، و جنس قلبی عشق را، ساده، بی‌خطر و زیبا معرفی کرده و مدلش را نیز خودش تعریف کرده، برای او جا می‌اندازد و ملکه می‌کند. جوان تشنه است و آب بسته است، به او سم می‌دهند و می‌گویند آب است.

از جوان مرده توقع ازدواج دارید؟ فهمیده‌اید چه بلایی بر سر جوانان مملکت آورده‌اید؟ روح و روان و عشق و پاکی او مرده است، با چه سرمایه‌ای ازدواج کند؟ مگر برای ازدواج فقط سرمایه‌ی مالی و یا کشش جنسی نیاز است؟ ازدواج موضوعی است درهم‌تنیده در روح و روان و جسم و همه‌ی وجود انسان، آنچنان گسترده که می‌توان کتاب‌ها در مورد آن نوشت؛ اولین ارتباط‌ها پایه‌گذار تمام ارتباط‌های بعدی است. سلب اعتماد از جنس مخالف، آگاهی یافتن از نقاط ضعفش و... از ذهن او بیرون نخواهد رفت. جای زخم‌کننده شدن عشق درونش هرگز خوب نخواهد شد. و هرگز چیزی جای آن ودیعه‌ی الهی را پر نخواهد کرد. پس اگر از من بپرسی چرا جوانان ازدواج نمی‌کنند چون جامعه به آن‌ها سم



خورانده است و سم اثر موضعی دارد؛ و توقع تشخیص سم از جوان آزادشده از زندان ۱۲ساله‌ی مدرسه ، توقع زیادی است. سال‌های طولانی و بی‌ثمر تحصیل (هم برای خود فرد هم جامعه‌اش!)، شرایط فرهنگی، والدینی که خود در ۱۷ یا ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند و حال عقیده دارند ازدواج برای فرزند ۲۴ ساله‌شان زود است، بزرگ

کردن مسئله تحصیل به صورت کاریکاتوری، سهل‌انگاری خانواده‌ها و درک نکردن اهمیت ازدواج، القای مفاهیمی هم‌سو با فطریات درونی جوان اما از نوع تقلبی و دروغ آن به صورت گسترده (روزنامه، تلویزیون، مجله، نشریه و ...) تحریک زیاد و دائمی غرایز جوانان حتی قبل از آنکه به بلوغ برسند و از کار انداختن عقل آنها، ایجاد کردن هر چه بیشتر بستر تعامل غیرضروری دو جنس و در نتیجه گرفتن حق انتخاب از آنان از جمله عوامل مستقیم و غیر مستقیم و اصلی کاهش تمایل جوانان به ازدواج هستند.

عشق ودیعه‌ای الهی است، پاک و قوی؛ فراهم کردن شرایطی برای شعله‌ورتر شدن آن، فرصت انتخاب و تعقل را از جوان می‌گیرد و این را اگر قبول ندارید از جوانان پرسید، چند نفرشان نفهمیدند و ناگهان دیدند محبتی در تمام وجودشان ریشه دوانده است، و کندن این ریشه و گیاه از تک تک سلول‌ها ناممکن است و این انتخابی بوده که طبیعت حیوانی آن‌ها انجام داده است، یا مجبور به قبول آنند و یا باید درد کنده شدن وجودشان را تحمل کنند، دردی که پس از آن هرگز قادر به ترمیم آن نخواهند بود. چه ظلمی بالاتر از این هست؟

سخن بسیار هست و مجال نیست. فقط آنکه ساده‌انگارانه نگریستن به محیط اطراف و زندگی، تنها حاصلش سوار شدن آگاهان و مغرضان بر زندگی ماست. و رب قرار دادن شیطان، جز این عاقبت را در پی نخواهد داشت.

درد جوانان امروز را فقط جوانان امروز می‌فهمند، که سیر را چه فهم از گرسنه؟ سالم را چه درک از زخمی؟

دنیا قانون‌مند است و ما پیچیده. و مسئله ازدواج مربوط به ماست و این جهان. شناخت انسان و تجربیات اینطور می‌نمایند که جبر جامعه بر سوق دادن و هول دادن جوانان به دره‌ی روابط نامحرم و گناه (حتی فقط دل بستن) زندگی آنان را تیره و تار کرده است، امیدهایشان را به ناامیدی بدل کرده است که هر کس از هوس خود پیروی کند دشمن خود را شاد کرده و به سمت هلاکت می‌دود. وقت آن است ما جوانان به پا خیزیم و بساط ظلم را برچینیم.

و ان تقوموا لله مثنی و فرادی

تو اگر بنشیننی من اگر بنشینم...

ناگفته‌هایی از موانع زیست عاقلانه جوانان

برادرها! خواهرها! عاقل شوید!

می‌گفت عاقلانه زندگی کردن خرج دارد. هم از جیبت باید بگذاری، هم از آبرویت. گاهی وقت‌ها هم باید قید دوست و فامیل را بزنی، بلکه بتوانی چند نفس عاقلانه زندگی کنی.

راستش را بخواهی، زمانه عجیبی شده است. می‌داند در این سنین جوانی نمی‌خواهد و نمی‌تواند تنها زندگی کند. اما نمی‌شود به راحتی به کسی اعتماد کند. آخر آدم‌ها قبل‌ترها آدم‌تر بودند. کمتر ریگ به پایشان بود. راحت‌تر می‌شد بهشان اعتماد و روی این اعتماد سرمایه‌گذاری کرد. هر چه بیشتر سر می‌چرخاند، کمتر خانواده‌ای پیدا می‌کند که حداقل یکی از نزدیکانش، طعم تلخ طلاق را نچشیده باشد و با خود می‌گوید: آیا همه‌شان بی‌گدار به آب زده بودند؟! کار عقلش سخت می‌شود. می‌خواهد هم فرهنگ‌هایش را پیدا کند، بلکه کمتر به اختلاف بخورند. هر چه نگاه می‌کند، می‌بیند هر کدامشان به نوعی چند تخته اساسی‌شان با او فرق می‌کند. بین همین هم فرهنگ‌ها، تعدد فرهنگی بیداد می‌کند! از پدر و مادرش می‌خواهد کمک کنند و لنگه‌ای برایش جور کنند. لنگه مورد نظرشان را که یافتند، تازه دوزاری‌اش می‌افتد که چقدر او را نشناخته‌اند. حتی عقلش شک می‌کند که نکند اصلاً خودش هم خودش را نشناخته! بعضی وقت‌ها هم اصلاً جرأت نمی‌کند از آنها کمک بخواهد. کمک خواستن همانا و محکوم شدنش همانا. می‌گویند: مگر عقلت را از دست داده‌ای که می‌خواهی ازدواج کنی؟ آدم عاقل مشکلش چیست که دست و پای خودش را با ازدواج ببندد؟ این همه مجرد هم‌سن تو! آن‌ها آدم نیستند؟ اصلاً نشسته‌ای حساب کنی چقدر خرجش می‌شود؟! می‌نشیند تا خرجش را حساب کند. مخارج را که می‌گذارد روی نمودار و مقایسه می‌کند با همین سه، چهار سال پیش، می‌بیند تازه اگر بخواهد لگاریتم بگیرد، شاید سر به فلک کشیدنش خطی شود. و از ته عقلش می‌گوید: زندگی چقدر خرج دارد!

راست می‌گفت. عاقلانه زندگی کردن در این زمانه، خیلی بیشتر از بیست سی سال پیش خرج دارد. نباید انتظار داشت آدم‌های عاقل جامعه خودشان به تنهایی همه این بار را به دوش بکشند. این بار یا کمرشان را می‌شکاند یا عقلشان را ازشان می‌گیرد. وای بر جامعه‌ای که کمر عاقلینش را بشکند یا لاجرم عقلشان را بستاند!



نهاد «خانواده» یکی از اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین نهادهایی است که اجتماع بشری آن را تجربه کرده است. اگر سرمنشأ و فلسفه‌ی وجودی تشکیل نهادها را نیازهای «ساخت‌یافته» بدانیم، به یقین خانواده نهادی است که یکی از طبیعی‌ترین و پایدارترین نیازهای انسان را به صورتی ساخت‌یافته و تعریف‌شده تأمین می‌کند. نیاز به آرامش و سکون و استراحت یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است که خداوند متعال با آفرینش زوج و جفتی در کنار انسان، این نیاز او را برآورده کرد و برای اینکه سازوکار ارضای این نیاز قاعده‌مند باشد، یک راه را مجاز دانست و آن تشکیل «خانواده» است؛ (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم: ۲۱) خداوند همسری در کنارتان قرار داد تا بدان وسیله، آرامش یابید.

بدیهی است که خانواده بستری مناسب برای رشد و تربیت انسان‌های مفید برای جامعه است. نهادی که تمام اجتماعات بشری بر پایه این گروه کوچک پایه‌ریزی شده است. طبیعتاً آسیب به چنین بنیان و ساختاری؛ آسیب به جامعه بشری است و فرهنگ و روان و سلامت همگان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

بحران جنسی که امروز کشورهای غربی با آن مواجه شده‌اند، نمودی از تغییر نگرش فکری نسبت به بنیان خانواده و آزادی جنسی بدون قاعده و چارچوبی است که فردی غربی از ابتدای سنین نوجوانی و رسیدن به بلوغ جنسی با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

سقوط هیتلر و پایان جنگ جهانی دوم برابر شد با ظهور نسلی به نام «نسل فرزندان نامشروع». در حقیقت پایان جنگ جهانی باعث تصرف کشورهای همپون آلمان توسط سربازان بیگانه شد. کشورهایی که به واسطه لشکرکشی حاکمانشان میلیون‌ها نفر از مردان جوان خود را از دست دادند، تلفاتی که ترکیب جنسیتی این کشورها را به طوری جدی به سمت سنگینی کفه به سمت زنان بالا برد. از سوی دیگر با پایان یافتن این جنگ، افشاگری‌های تکان‌دهنده ذهن مردم را درگیر خود کرد؛ افشای فجایع انسانی مانند قتل عام لهستانی‌ها توسط شوروی، قتل عام چک‌ها توسط آلمان‌ها و کشته‌شدن میلیون‌ها سرباز، باعث فروریختن تمام ارزش‌های

اخلاقی و مسیحی در جامعه غرب شد. به علاوه در دوره‌ای که فضای ترقی ثروت پا برجا بود، فلسفه‌هایی که بر تحقق خود تأکید می‌ورزیدند شکوفا شدند. در دهه ۱۹۵۰، نظریه‌های روان‌شناسی اومانستی، که بر رشد و خویشن‌یابی تأکید می‌کردند، بر نظریه‌های قبلی، که بر سازگاری به عنوان راه حلی برای مشکلات فردی تأکید می‌کردند، فائق آمدند. آبراهام مازلو، کارل راجرز و اریک فروم در نظریه‌های روان‌شناسی جدید یا نیروی سوم - نامی که برای متمایز کردن آنها از روان‌کاوی بیشتر بدبینانه و روان‌شناسی‌های رفتارگرا انتخاب شد - این مفروضات را برجسته کردند که واکنش‌های طبیعی ذاتاً خوب هستند و بلوغ فرایند آرام شدن و فرونشاندن نیازهای ذاتی نیست، بلکه به فعلیت رساندن قوه‌هاست.

درکنار این هیاهو از سویی دیگر هواداران فعال فمینیست مانند تی. گریس اتکینسون ازدواج را بردگی، تجاوز قانونی و کارگری بی‌مزد خواندند و عشق ناهمجنس خواه را با عبارت «نزدیک به معنای وابستگی» محکوم کردند. در سال ۱۹۴۷ «موسسه پژوهش‌های جنسی کینزی» با اقدام آلفرد کینزی در دانشگاه ایندیانا پدید آمد. کینزی تا آن زمان هزاران نمونه از تجربه‌های جنسی را برای کتاب «رفتار جنسی انسان مذکر» گرد آورده بود. با وجود انتقادهای اخلاقی و علمی از کینزی حتی پس از مرگ او در سال ۱۹۵۶ از دید بسیاری آزادی جنسی در آمریکا و دیگر کشورهای غربی پس از سال‌های دهه ۱۹۶۰ از جمله نتیجه تحقیقات او هستند و آثار وی در نوع خود کم‌سابقه بوده‌اند.

با تحمّل عمومی رو به رشد همجنس‌گرایی، محور نقش‌های جنسی مذکر و مؤنث، مقبولیت فزاینده سقط جنین، امکان رو به رشد دیدن پورنوگرافی (نوشته یا نقاشی مسائل جنسی)، روند چشمگیر کنار گذاشتن عقیده لزوم بکارت دختر تا زمان ازدواج، و رشد سریع آن بخش از زنانی که خارج از زناشویی روابط جنسی داشتند، پنهان‌داری گران‌مایه میل جنسی در عرض یک دهه واژگون شد و عصر «میل جنسی عمومی» به وجود آمد. بسیاری از آمریکاییان از کاهش سریع میزان موالید، رشد چشمگیر میزان طلاق و ازدیاد روابط جنسی هرزه و بدون قرارداد، که همه نشانه‌هایی از خودبینی و خودخواهی فزاینده مغایر با پیوندهای قوی خانوادگی است، در هراسند. آن‌ها همچنین واژه دارند از اینکه این میزان افزایش‌یافته‌ی مادران شاغل موجب شود فرزندان بیشتری مورد بی‌توجهی قرار گیرند

و میزان بارداری در نوجوانی، بزه کاری، خودکشی، استعمال مواد مخدر و الکلی و شکست در تحصیل بیشتر شود.

امروزه ترس از آینده خانواده، وسعت یافته است. در سال ۱۹۷۸ یک نویسنده، ک. ب. لوسی، به اجمال هراس‌ها درباره شکنندگی خانواده را خلاصه کرد که هنوز ذهن آمریکاییان را آزار می‌دهد:

«امروزه پنجاه درصد کل ازدواج‌ها به طلاق، جدایی، یا ترک خانه ختم می‌شود. میزان ازدواج و میزان تولد در حال کاهش است. تعداد خانواده‌های تک‌والد و تک‌فرزند افزایش می‌یابد. جوانان بیش از پیش، به زندگی با هم بدون ازدواج روی می‌آورند... روابط جنسی پیش از ازدواج و نامشروع دیگر موجب خشم والدین یا همسران نمی‌شود. میزان گزارش‌شده‌ی زنای با محارم، هتک عرض کودکان، تجاوز و سوء استفاده از همسر و فرزند بی‌وفقه صعود می‌کند. کودکان فراری، روسپی‌گری نوجوانان، اعتیاد به مواد مخدر و الکلی در بین جوانان پدیده‌هایی بزرگ و ناخوشایند شده‌اند.»

این پیش‌بینی‌ها اکنون به حقیقت پیوسته است. برخی صاحب‌نظران غربی همچون فروید و راسل، آزادی‌های جنسی را عامل آرامش روانی و زدودن عقده‌های درونی می‌دانستند، ولی پس از اجرای فراگیر این راهکار در غرب، شاهد افزایش روزافزون آمار بیماری‌های روانی، خودکشی و جنایت‌های ناشی از ناکامی‌های جنسی هستیم. بسی روشن است که گسترش محرک‌های جنسی، انسان را به کامجویی بیشتر می‌کشاند و هر گونه شکست در این راه، به آسیب بس بزرگتری خواهد انجامید.

ما شاهد بالاترین آمار خودکشی‌ها در غرب بخصوص در کشورهایی که بی‌بند وباری قانونی و آزاد دارند هستیم.

مرکز اطلاعاتی **"World Population Review"** در اول سال ۲۰۲۰ گزارشی را درباره میزان و نرخ خودکشی در بین کشورها را منتشر کرده است. نکته جالب این است که این آمار در بین کشورهای صنعتی و پیشرفته گسترده‌تر از کشورهای ضعیف و فقیر به چشم می‌خورد!

به عنوان مثال نرخ خودکشی در بین کشورهایی مانند ژاپن، روسیه، کره جنوبی، فنلاند، بلژیک، لهستان، فرانسه، آمریکا، سوئد و... نسبت به دیگر کشورهایی مانند پاکستان، افغانستان، عراق، تونس و ونزوئلا بسیار بالاتر است.

براساس آمار سازمان بهداشت جهانی **"WHO"**، هر ساله در جهان ۴۰ تا ۵۰

میلیون سقط جنین اتفاق می‌افتد. در ایالات متحده آمریکا، جایی که تقریباً نیمی از بارداری‌ها ناخواسته است و از هر ۱۰ مورد، چهار مورد با سقط جنین خاتمه می‌یابد، بیش از ۳۰۰۰ سقط جنین در روز اتفاق می‌افتد و ۲۲ درصد از کل بارداری‌ها در ایالات متحده آمریکا (به‌استثنای سقط جنین طبیعی) به سقط جنین ختم می‌شود!

تغییر مفهوم خانواده در غرب به شکل ازدواج سفید، همجنس‌گرایی، ازدواج با حیوانات علاوه بر تبعات روحی و روانی مسموم برای جامعه دارای خطرات زیادی برای سلامتی افراد جامعه هم است. برای مثال به گزارش آژانس حفاظت از بهداشت بریتانیا (HPA) بیماری ایدز از سال ۲۰۰۷ در مردان همجنس‌گرا نسبت به مردان دگرجنس‌گرا به شدت رو به افزایش است و نزدیک به نیمی از ۶ هزار و ۲۸۰ نفری که در سال ۲۰۱۲ در آنان ابتلا به اچ‌آی‌وی تشخیص داده شد، مردان همجنس‌گرا بودند و طبق آمارها از هر ۲۰ مرد همجنس‌گرا، یک نفر اچ‌آی‌وی مثبت است.

متلاشی شدن ساختار خانواده مساوی با سقوط اصلی‌ترین رکن یک جامعه یعنی تربیت انسان‌های بالغ و سالم از نظر اخلاقی و روحی و حتی جسمی است.

انسان امروز در جست و جوی آرامش به هر بیراهه‌ای کشیده می‌شود، بی‌راهه‌های سهمگین و شرم‌آور.

آزادی جنسی، یک ترکیب اشتباه است! چیزی که در غرب و در دنیای امروز شاهد آن هستیم بردگی جنسی است. این سیاه‌چاله‌ها فقط مال همسایه نیست در کشور ما هم طلاق، سقط جنین، خیانت، روابط نامشروع و همجنس‌گرایی وجود دارد که حاصل دین‌زدایی و پرورش تفکرات روشنفکرانه بین جوانان است. با انکار و پاک کردن صورت مسئله نمی‌توان سلامت جامعه را تضمین کرد.

منابع

[پرتال جامع علوم انسانی](#)

[مشرق نیوز](#)

[پایگاه اطلاع‌رسانی پایداری ملی](#)

[خبرگزاری تسنیم](#)

فاطمه جباری

فارغ التحصیل کارشناسی فیزیک / روایت

روایت یک شروع ساده
و دوست داشتنی

به همین سادگی

من دنبال خاطرات شاخص زندگی متأهلی مان بودم و نکته‌ی خاصی پیدا نکردم... فکر کردم که چرا ما خاطره‌ی شاخصی نداریم یعنی اتفاق خاصی، اتفاق هیجان‌انگیزی... آیا چالش خاصی نبوده است؟ یا بوده و ما این را به چه شکلی حل کردیم که به عنوان یک خاطره‌ی شاخص در ذهن من نمانده است؟ به نظر آمد که ما در زندگی مان با «ملاک» و «معیار»هایی جلو رفتیم که آن ملاک و معیارها باعث شدند ما از هیجان‌ها دور بمانیم و تعارض‌ها را بدون هیاهو حل کنیم و دچار چالش نشویم.

از همان ابتدا خانواده‌های ما از نظر فرهنگی، مذهبی و مالی با هم متفاوت بودند. خواستگاریمان کاملاً سنتی بود؛ یکی از دوستان من و همسرشان (که دوست همسر من بودند) ما را به همدیگر معرفی



کردند. در واقع ما را به یکدیگر هم معرفی نکردند! به خانواده‌ها معرفی کردند و کاملاً سنتی همه چیز پیش رفت. در همان خواستگاری هم دنبال چیز خاصی نبودیم و من همین که می‌دیدم دلیلی برای رد کردن این فردی که برای خواستگاری آمده است ندارم، حس می‌کردم ایشان مورد مناسبی برای ازدواج هستند و دیگر کنکاش بیشتری نیاز ندارد و ما مراحل را طی می‌کنیم و اگر به نتیجه رسیدیم، **خب الحمدلله**. اگر نه، می‌رویم سراغ مورد بعدی.

حالا این مراحل چه بودند؟ صحبت خودم با خواستگار که آن هم دو سه جلسه بیشتر احتیاج نشد. سپس صحبت پدر و برادرم با ایشان، از این جهت که مردها همدیگر را بهتر می‌شناسند و بعضی حرف‌هایی که برای من سخت بود خودم آنها را مطرح کنم، از طریق ایشان مطرح کردم و همچنین نکاتی که می‌خواستم در مورد ایشان بدانم و می‌دانستم خودم متوجه‌شان نمی‌شوم.

و البته تحقیقات به اندازه کافی! ما خیلی زیاد تحقیقات انجام دادیم؛ از دوستان، اساتید، هرکسی که مورد اعتماد ما بود تحقیق کردیم و دیگر به نظرم آمد دلیلی برای ادامه دادن تحقیق و صحبت و مشاوره رفتن وجود ندارد. ما به نقطه‌ای رسیدیم که دلیلی برای رد کردن وجود نداشت و برای همین این ماجرا یک‌ماهه ختم به خیر شد و دقیقاً یک ماه بعد از اولین جلسه‌ی خواستگاری، مراسم عقدمان بود.

مرحله بعدی مهریه بود. در مراسم بله‌برون هم که خانواده‌ی من، مخصوصاً پدرم، خیلی اصرار داشتند به مهریه‌ی بالاتر، با یک ملاک و معیار خاصی جلو رفتیم. همسر خودشان شروع کردند به چند دقیقه‌ای صحبت و گفتند که هدف از مهریه دادن این است که محبت آقا به خانم ابراز شود و نکته‌ای که وجود دارد این است که من بتوانم همین الان آن را تهیه کنم و بدهم و اگر نتوانم، باطل است و من اصلاً آن مقدار را نمی‌توانم و حداکثر این مقدار را می‌توانم. از طرفی هم چون مهریه حق من، یعنی عروس، بود، من هم گفتم که بیشتر از این راضی نیستم (با یک زبان نرمی، برای اینکه اعتماد خانواده‌ها در مورد این محبت و تضمینی که می‌خواستند داده شود، جلب شود) و این ماجرا هم ختم به خیر شد.

در مراحل بعدی، عروسی و جهیزیه‌ی ایرانی خریدن و ساده گرفتن

عروسی‌ها، باز ما با خانواده‌ها اختلاف نظر داشتیم ولی به همان شکل پیش رفت. قطعاً توکل و توسل و این‌ها بوده است که جواب داده و لطف خدا شامل حالمان شده و خانواده‌ها با ما همراه شدند. البته گاردمان را هم نبسته بودیم که حتماً آن چیزی که ما می‌خواهیم بشود، نه! آن چیزی که ملاک و معیار می‌گوید، آن باشد. یعنی مثلاً اگر ما می‌خواهیم عروسی‌مان ساده برگزار شود، «ساده» یک محدوده‌ای دارد، یک سقف و کفی دارد. ملاک ما آن ساده بودن بود که مقداری ما از خواسته‌هایمان کوتاه بیاییم و مقداری هم خانواده‌ها. در نتیجه، مراسم طوری برگزار شود که کدورتی پیش نیاید، احترام خانواده‌ها حفظ شود و ما هم از ملاک و معیارمان کوتاه نیامده باشیم. شاید ما دوست داشتیم مراسم عروسی‌مان خیلی ساده‌تر می‌بود ولی چون خانواده‌ها دوست داشتند کمی از آن چیزی که ما می‌خواستیم مفصل‌تر باشد، ما کوتاه آمدیم. اینجا ملاکمان حفظ احترام پدر و مادر و به وجود نیامدن ناراحتی بین خانواده‌ها و بین خودمان با خانواده‌ها بود. از آن طرف هم که ملاکمان ساده برگزار شدن عروسی بود، بالأخره توانستیم این‌ها را با همدیگر جمع کنیم.



برآمده از تجربه

توصیه‌هایی در امر ازدواج

* سخنی با مجردها

- ما انسانیم و تغییر در ما امری طبیعی است. من بیست‌ساله با من سی‌ساله، فرق دارد. اما در هنگام انتخاب شریک زندگی، هرکس را همان‌طور که هست، ببینیم و بپذیریم و تصور کنیم او قرار است همین خصوصیات را همیشه داشته باشد. با این نگاه افراد را بررسی کنیم.
- من کامل نیستم، پس انتظار کامل بودن از طرف مقابل بیهوده است. هر یک از ما نقاط قوت و ضعفی داریم که لازم است هردو بپذیریم.
- حتماً با پدر و مادر و افراد معتمد و باتجربه مشورت کنید. هیچ‌کس اندازه‌ی پدر و مادرتان دلسوز شما نیست. مشتاقانه به شما پاسخ خواهند داد و تجربیاتشان، انتخاب را برای شما آسان‌تر می‌کند.
- رضایت قلبی پدر و مادر، خیلی مهم است. مطمئناً در زندگی‌تان اثر دارد. حتماً در انتخاباتان به این مسئله توجه داشته باشید. گرچه گاهی والدین با دلایل نادرستی، اعلام نارضایتی می‌کنند، ولی شما جلب رضایتشان را اولویت قرار دهید.
- تعیین هدف ازدواج امری کلیشه‌ای به نظر می‌رسد اما نیت افراد در این تصمیم بزرگ ناخودآگاه در جریان انتخاب و مسیر زندگی ایشان اثر می‌گذارد. هدف‌تان را از ازدواج برای خود روشن کنید تا متوجه شوید که خواسته‌ها و معیارهای واقعی‌تان چیست. این کار نوعی خودشناسی هم محسوب می‌شود. در ادامه تلاش کنید تا هدف‌تان هرچه بیشتر خدایی شود. صادقانه بگویم، ارزش هدف به اخلاص است.
- دانش خود را نسبت به ازدواج بالا ببرید و نگذارید برای زمانی که در حال بررسی فردی هستید.
- تا حد امکان، فرم اطلاعاتتان را خودتان پر کنید. خواهر، مادر، دوست، فامیل و ... گاه از سر دلسوزی خواسته‌های خودشان را در فرم بیان

می‌کنند و نه معیارهای شما را! همچنین با خانواده‌های خود صحبت کنید که انتظارات نامعقول نداشته باشند. بعضاً، خانواده‌ها از خود دختر و پسر سخت‌گیرتر هستند.

- دختران! خواسته‌های نامعقول از پسران نداشته باشید. خانه و ماشین و موقعیت خانوادگی، جای جنم و عرضه و غیرت را نمی‌گیرد.
 - ”.... با حجب و حیا، مؤمن واقعی، قdblند، زیبا، سفیدپوست، خوش‌اندام، تحصیل‌کرده، خانواده اصیل، جمعیتشان زیاد نباشد...“.
- سؤال این است که چند درصد از دختران همه‌ی این ویژگی‌ها را دارا هستند؟ آیا همه‌ی این ویژگی‌ها مزیت محسوب می‌شوند؟ ریشه‌ی این معیارها کجاست؟ آقایان! لطفاً واقع‌نگر باشید. ارزش معیارهای خود را بالا ببرید. شما همان قدر ارزش دارید که معیارهایتان.
- واسطه‌ها تلاش خود را می‌کنند تا فرد مناسبی را به شما معرفی کنند. خود می‌دانید که امکان تطابق کامل وجود ندارد، پس آماده باشید که از برخی خواسته‌های خود بگذرید.
 - شاید جای درستی نباشد ولی می‌گوییم؛ اگر فرد مناسبی برایت معرفی نشده است چهل روز پیایی به نیت ازدواج سوره طه بخوان. فراموش نکنی، حتماً ۴۰ روز. ان شاءالله فرد مناسبی معرفی می‌شود.
 - توکل به خدا و توسل به ائمه اطهار نقش مؤثری در ازدواجتان خواهد داشت.



* سخنی با معرف‌ها

- پرتاب مورد ممنوع! اطلاعاتی که هر فرد در معرفی خود به شما می‌دهد حاوی نکات مورد اهمیت برای آن فرد است؛ بنابراین مهم است که تا حد امکان برای معرفی فرد مناسب، بررسی اطلاعات هر دو فرد با دقت انجام گیرد.
- واسطه‌گری امر خداپسندانه‌ای است ولی نیاز به مطالعه و آموزش هم دارد. همچنین لازم است واسطه‌ها در این خصوص تجربیات خود را باهم به اشتراک بگذارند. در کنار فرآیند معرفی، مشاوره به افراد امری ضروری به نظر می‌رسد.
- به نظر می‌رسد هر چه تعداد معرفی موارد به یک فرد افزایش می‌یابد سطح انتظارات او بالاتر می‌رود، معیارهایش تغییر می‌کند و قدرت تشخیص و انتخابش کمتر می‌شود. راهکار چیست؟
- برای افرادی که شرایط خاصی دارند و ممکن است موردهای مناسب کمتری معرفی شوند، بیشتر تلاش کنیم. گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد؟
- طی هر معرفی فرآیند پیشروی کار را پیگیر باشیم.

* سخنی با خانواده‌ها

- حجب و حیای فرزندان او را از به زبان آوردن علاقه و نیازش به ازدواج منع می‌کند. اصلاً چرا باید کار به اینجا برسد که یک جوان خود نیازش را بیان کند؟ باید پیش‌دستی کرده و مسئله ازدواج را با آن‌ها در میان بگذاریم.
- به فرزندان کمک کنید تا بتواند معیارهای مناسب و شایسته‌ای در نظر بگیرد. قد و وزن و رنگ پوست و تعداد اعضای خانواده، معیار خوشبختی افراد نیست.
- جوانان به دعای پدر و مادر و رضایتشان احتیاج دارند، از آن‌ها دریغ نکنید.
- همان قدر که شما برای فرزندان زحمت کشیده‌اید و او را فردی شایسته تربیت کرده‌اید، دیگران هم برای جوان خود، عمرشان را داده‌اند. مبادا کسی را کوچک‌تر از خود بشماریم.
- بگذارید فرزندان، خود فرم اطلاعاتش را تکمیل کند. این زندگی اوست.
- حضورتان را گاهی به فرزندان یادآوری کنید. بگذارید حس کنند که تنها نیستند و می‌توانند به شما تکیه و اعتماد کنند.
- با واسطه‌ها همکاری لازم را داشته باشید تا بهتر بتوانند در این امر خیر یاری دهند.

حرف یک روز و دوروز نیست...

مصاحبه با خانم دکتر کلانتری،
استاد روانشناسی و دانش خانواده
در دانشگاه شریف

صحبت از تصمیم مهمی است که قرار است به زندگی مان رنگ و نقشی دیگر ببخشند؛ صحبت از ازدواج است و انتخاب شریک زندگی مان. در این موضوع از استاد عزیز سرکار خانم میترا کلانتری کمک گرفتیم و چند سوال مهم و کلیدی را از ایشان پرسیدیم. در ادامه ی متن، راهنمایی ها و پاسخ های دکتر را که حاصل عمری تلاش در حوزه مشاوره و زوج درمانی است، می خوانید.

• طبق تجربه شما در حوزه مشاوره پیش از ازدواج، تعیین معیارها و فهم درست علایق، سلیق و خواسته های فرد چقدر در فرایند انتخاب همسر تاثیرگذار است و از چه راهی می شود به این فهم رسید؟

نکته مهم و ضروری پیش از ازدواج این است که ما خودمان را دقیق بشناسیم. خیلی وقت ها افراد نمی دانند چه کسی هستند، چه می خواهند، چه چیزی به آن ها آرامش می دهد، چه چیزی آزارشان می دهد، نقطه ضعف ها، حساسیت ها و خط قرمزهایشان چیست. تا وقتی نمی دانیم چه می خواهیم، چطور می توانیم شخص دیگری را به عنوان همسر انتخاب کنیم؟ اول باید معیارها، حساسیت ها، خواسته ها، اهداف، اصول و همه جوانب شخصیتی خود را بدانیم.

اصولاً برای ازدواج و تشکیل خانواده، افراد باید در چند زمینه آمادگی داشته باشند. یکی، آمادگی جسمانی و بلوغ جنسی است که معمولاً در سنین جوانی اتفاق می افتد. یکی، بلوغ فکری است؛ یعنی فرد بتواند هویت خود را بشناسد، خوب و بد را تشخیص دهد، اهداف و آرزوهایش را مشخص کند، اصول و ارزش هایش را پیدا کند و به طور کلی به لحاظ ذهنی و فکری، آمادگی چنین تصمیم مهمی را داشته باشد. آمادگی دیگری که لازم است، بلوغ عاطفی است و این یعنی فرد توانایی مدیریت خود را داشته باشد، بتواند هیجانات خود را بشناسد، شرایط را بسنجد، در ارتباطات، مطابق با وضعیت طرف مقابل رفتار درستی از خودش نشان دهد و می توان گفت هوش هیجانی داشته باشد. لازمه رسیدن

به چنین بلوغی، دست برداشتن از خودمحوری و افزایش ظرفیت برای پذیرش دیگران با ویژگی‌ها و شخصیت‌هایشان است که نیاز به یادگیری و تمرین خیلی از مهارت‌ها دارد و باید برای کسب آن‌ها تلاش کرد.

یکی از مهارت‌هایی که باید پیش از ازدواج کسب شود، خودآگاهی است. خودآگاهی چند سطح دارد. یک سطح از خودآگاهی این است که ویژگی‌هایی را که در وجودمان وجود دارد، هم خودمان می‌دانیم و هم دیگران. سطح دیگری از خودآگاهی، در مورد ویژگی‌هایی است که خودمان به آن‌ها آگاهی نداریم ولی دیگران از وجود آن‌ها در درون ما آگاه هستند. مثلاً ممکن است ما ندانیم تندمزاج و پرخاشگر هستیم، ولی دیگران این را متوجه شده باشند و شاید به ما گفته‌اند و ما قبول نکرده‌ایم. ویژگی‌هایی هم در ما وجود دارد که خودمان به آن‌ها آگاهی نداریم، ولی دیگران ندارند. مثلاً من می‌دانم حافظه کلامی ضعیفی دارم ولی آن را مدیریت می‌کنم تا خیلی مشخص و مشکل‌آفرین نباشد. سطح چهارم خودآگاهی که عمیق‌تر از بقیه سطوح است و نیاز به تمرین و انجام فعالیت‌هایی برای رسیدن به آن وجود دارد، ویژگی‌هایی است که در فرد وجود دارد، ولی نه خود او از آن آگاه است و نه دیگران. روانشناسان با بررسی‌ها و پرسیدن سوالاتی، به این آگاهی از فرد می‌رسند. کمکی که خود ما می‌توانیم در این چهار سطح از خودآگاهی به خودمان کنیم این است که وقتی را اختصاص دهیم و درباره کنش‌ها و واکنش‌های خود در موقعیت‌های مختلف فکر کنیم؛ اینکه چه احساسی پیدا می‌کنیم، چرا می‌ترسیم، چرا ناراحت می‌شویم، چرا واکنش تند نشان می‌دهیم.

البته این را هم تأکید کنم که یادگیری مهارت‌های زندگی و ارتباطی پیش از ازدواج، خیلی مهم و ضروری است. یعنی یاد بگیریم چگونه با دیگران، مخصوصاً با همسرمان، ارتباط برقرار کنیم، مهارت‌های ارتباط مؤثر مثل درست صحبت کردن، درست گوش دادن، ابراز سازگاران، جرئتمندی، مدیریت خشم، همدلی، مهارت مذاکره و حل مسئله، مهارت تصمیم‌گیری و مثبت‌اندیشی را بیاموزیم.

• فرض کنید ما مراحل را که در سوال قبل فرمودید، طی کردیم و به خودشناسی رسیدیم و متوجه خواسته‌ها و معیارها شدیم. حال چطور طرف مقابل را بشناسیم و متوجه ویژگی‌های او شویم؟ چقدر این شناخت از طریق گفت‌وگو حاصل می‌شود؟ ما در هر صورت باید تلاش کنیم هرچه بیشتر نسبت به طرف مقابلمان

شناخت پیدا کنیم. هرچند نهایتاً شناخت صددرصدی و کامل حاصل نخواهد شد، تا آن جایی که امکان دارد از راه‌های مختلف که یکی از آن‌ها تحقیق است، استفاده کنیم. تحقیق خیلی مهم است. اما خیلی وقت‌ها آدم‌ها ممکن است بگویند ما ایشان را می‌شناسیم، ۲۰ سال است با هم همسایه هستیم، با هم دخترخاله و پسرخاله هستیم، پدرم بیست سال است با پدرش همکار است و ... تحقیق بیشتر نیازی نیست؛ این اصلاً کفایت نمی‌کند. حتماً باید از محل کار، تحصیل، سکونت از همسایه‌ها، دوستان، کسبه محل و ... پرس‌وجو شود. این تحقیق باید جزئی باشد. خیلی از افراد می‌روند سوال می‌کنند: «شما فلانی را می‌شناسید؟» می‌گویند: «بله.» می‌پرسند: «چه جور آدمی است؟» می‌گویند: «بچه خوبی است.» این خوبی را همه ممکن است بگویند، ولی وقتی ما وارد جزئیات می‌شویم، اطلاعاتی که می‌گیریم ممکن است خیلی متفاوت باشد. «آیا شما دیده‌اید که این فرد در رفتارش با آدم‌ها عصبانی بشود؟ از چه چیزهایی عصبانی می‌شود؟» موردهایی که باعث عصبانیت آن فرد شده است، خیلی مهم است. انسان‌ها معصوم نیستند، اما اینکه برای چه چیزی عصبانی می‌شوند، مهم است. «نحوه برخورد این فرد با انسان‌های زبردست و بالادست چگونه است؟ تعاملاتش با نامحرمان چگونه است؟ اوقات فراغتش را چگونه می‌گذرانند؟ به چه مکان‌هایی می‌رود؟ چه دوستانی دارد؟ آیا دوستانش آدم‌های موجهی هستند یا نه؟ رفتارش با والدین و خواهر و برادرش چگونه است؟ انتظاراتش از آن‌ها چیست؟ با آدم‌های کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از خودش چگونه رفتار می‌کند؟ چگونه خرج می‌کند؟ چگونه خرید می‌کند؟» هر چیزی که فکر می‌کنید برای شما مهم است، باید جزو سوال‌های شما باشد.

نکته مهم دیگر این است که در جلسات صحبت مراقب باشیم وارد فضای احساسات و هیجانات نشویم، وگرنه حق انتخاب را از خودمان گرفته‌ایم؛ یعنی اجازه نداده‌ایم عقلمان تصمیم بگیرد. باید اصولی رفتار کنیم. زندگی‌های الان بر روی تئوری برد-برد سوار است، یعنی هر دو طرف باید احساس رضایت کنند، احساس کنند که از زندگی لذت می‌برند و نیازهایشان برآورده می‌شود، نباید از ازدواجشان احساس پشیمانی کنند. نکته این است که اگر من الان صداقت لازم را نداشته باشم، نقص‌ها و ایرادات بینش و خواسته‌هایم بعد از ازدواج مشخص خواهد شد و آن موقع دیگر نمی‌توانم آن را پنهان کنم. اگر چیزی باشد که

طرف مقابل دوست نداشته باشد، طبیعتاً احساس نارضایتی می‌کند و این نارضایتی اول به خودم برمی‌گردد. پس اگر صادق نباشیم، به اولین کسی که آسیب می‌زنیم، خودمان هستیم.

خوب است صحبت‌ها در شرایط و موقعیت‌های مختلف باشد. اگر فقط بخواهیم با تلفن صحبت کنیم، طبیعتاً بعضی نکات رفتاری فرد را نمی‌توانیم مشاهده کنیم. مثلاً اینکه در رستوران با گارسون چگونه رفتار می‌کند، چگونه خرج می‌کند، چگونه می‌خورد و... بنابراین بد نیست این صحبت‌ها و ملاقات‌ها در موقعیت‌های مختلف باشد.

شما باید بتوانید از انتظارات و قواعد یکدیگر شناخت پیدا کنید. انتظارات و قواعد، چیزهای نانوشته‌ای هستند که انسان‌ها از بچگی در خانواده با آن‌ها بزرگ می‌شوند. مثلاً در خانواده ما رسم است که حتماً در سرویس بهداشتی مسواک بزنیم، ولی ممکن است در یک خانواده‌ای در سینک آشپزخانه هم مسواک بزنند. این‌ها از نظر ما اصول اخلاقی هستند و احتیاجی به گفتن ندارند و خود طرف مقابل باید بداند و رعایت کند. ولی از نظر آن فرد اینگونه نیست. وقتی انجام نمی‌دهد به ما خیلی برمی‌خورد و به خود حق می‌دهیم با قهر و دعوا و بدخلقی با او رفتار کنیم، ولی تا آنجا که می‌توانیم باید سعی کنیم باید‌ها و نباید‌هایمان را مطرح کنیم و به توافق برسیم.

راه بعدی که می‌تواند کمکتان کند، استفاده از مشاور است؛ البته اگر مشاوره خوبی باشد. این تست‌هایی که قبل از ازدواج می‌گیرند، خوب است. ولی نه اینکه صد در صد درست باشد. در کنار بقیه چیزها مثل همان صحبت کردن و تحقیق و... ابزار کمکی هستند. برای شناخت بهتر می‌توانید کتاب‌هایی هم قبل از ازدواج مطالعه کنید؛ کتاب‌هایی که آیین زندگی را یاد بدهد، معیار و جهت بدهد.

• همانطور که گفتید طی شناخت خود و بعد شناخت طرف مقابل، معیارها و باید‌ها و نباید‌هایی مشخص می‌شود. سوالی که پیش می‌آید این است که کدام معیارها اصلی و حائز اهمیت است و کدام معیارها فرعی و با اهمیت کمتر؟

به صورت کلی در مباحث روانشناسی چند معیار مطلق و نسبی داریم. معیارهای نسبی، نسبت به شرایط، خواسته‌ها، ویژگی‌ها، اهداف و ارزش‌های آدم‌ها متغیر هستند. معیارهای مطلق در هر شرایط و موقعیتی باید وجود داشته باشند، مثل ایمان و اخلاق. اگر ایمان واقعی باشد،

در داخلش اخلاق را هم دارد، نیاز به چیز دیگری ندارد. کسی که واقعاً عاشق خدا باشد و خدا را باور داشته باشد و سیره اهل بیت را هم رعایت کند، چیز دیگری کم ندارد.

ما متأسفانه نمی‌توانیم ایمان را صرف ظاهر فرد تشخیص دهیم و چون نمی‌توانیم متوجه شویم ایمانش کامل است یا نه، نمی‌توانیم بگوییم این فرد که دین را رعایت می‌کند، آدم مومنی است و آن کسی که رعایت نمی‌کند، آدم مومنی نیست. اتفاقاً ممکن است برعکس باشد. مثلاً یکی ظاهری مذهبی برای خودش درست کند، ولی در باطن، آدم لطیف و مهربان و خوش‌خلق و دارای ویژگی‌های خوب نباشد. یکی هم ممکن است خیلی در ظاهر نشان ندهد، ولی واقعاً انسان باشد.

یکی دیگر از معیارهای مطلق این است که از نظر روانی فرد سالمی باشد، یعنی بیمار یا ناهنجاری روانی و اختلال شخصیتی نداشته باشد. البته ما نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم که سلامت روانی صددرصد داشته باشد. مشکل‌های جسمی، تحصیلات، زیبایی، شرایط اقتصادی، شغل، فرهنگ قومیت و هر چیز که ممکن است یک فرد در نظر داشته باشد، نسبی است، یعنی هم مهم است و هم بسته به موقعیت و شرایط آدم‌ها متفاوت است. مثلاً ممکن است برای یک نفر تحصیلات خیلی مهم باشد، برای یکی نباشد.

تا ابراهیم نشده‌اید، در آتش نروید

همه ما شعار می‌دهیم که مادیات مهم نیست، مدارک تحصیلی مهم نیست، اما اگر واقعاً آدمی هستید که مادیات برایتان مهم نیست، در شرایط سخت و با امکانات مادی محدود می‌توانید زندگی کنید. اگر برایتان مهم است و سخت است، این برای شما یک ارزش است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». خدا هم انتظار بیشتر از توان ما ندارد. برای ملاک‌های نسبی می‌توانید به کتاب حریم همدلی نوشته‌ی دکتر آهنچی، مراجعه کنید.

• از کجا بدانیم کدام تیپ‌های شخصیتی با هم سازگارند؟

ما برای اینکه تیپ شخصیتی آدم‌ها را متوجه شویم، می‌توانیم از تست‌های شخصیت استفاده کنیم. تست‌های شخصیت دو نوع است: توصیفی و تشخیصی. تست‌های توصیفی دوتا هستند: نئو و کتل. تست‌های تشخیصی مثل **MMBPI** و میلون برای تشخیص بیماری‌ها، اختلالات شخصیت و مشکلات روانی استفاده می‌شود ولی برای مشاوره قبل از

ازدواج، مخصوصاً در مرحله اول، از آن‌ها استفاده نمی‌کنیم چراکه دو انسان سالم و به‌هنگار آمده‌اند تا ما ببینیم ویژگی‌های شخصیتی‌شان به هم می‌خورد یا نه. تست‌های کتل و نئو، ویژگی‌های شخصیتی انسان‌ها را نشان می‌دهند و ما می‌توانیم نتایج این‌ها را کنار هم قرار دهیم و ببینیم این‌ها مشکلی پیدا می‌کنند یا نه. مثلاً اگر ویژگی سلطه‌جویی هر دو نفر بالا باشد، هر دو می‌خواهند به هم ریاست کنند و دچار مشکل می‌شوند. بعضی از ویژگی‌های شخصیتی، ممکن است خیلی با هم مسئله پیدا کنند. بعضی هم نسبی هستند و ممکن است با آموزش و یادگیری بتوانیم این ویژگی را مدیریت و مشکل را رفع کنیم. کسانی که علاقه‌مند به موضوع «طرح‌واره‌ها» هستند، می‌توانند به کتاب طرح‌واره درمانی یا کتاب زندگی خود را دوباره بیافرینید نوشته‌ی آقای جفہ یانگ و ترجمه‌ی دکتر حنیف‌پور مراجعه کنند.

نیمه دیگرم

کسب مهارت‌های همسرگزینی

سیده زهرا ضجاجی

فارغ‌التحصیل کارشناسی شیمی / معرفی کتاب



اگر اهل مطالعه و اصطلاحاً کتاب باز باشید، حتماً تعریف این کتاب را شنیده‌اید؛ مجموعه «نیمه دیگرم» شامل مباحثی درباره انتخاب همسر است که بخش عمده‌ای از آن در برنامه «پرسمان تربیتی خانواده» از رادیو معارف پخش شده است. این مجموعه در سال ۹۱ در چهارجلد منتشر شده است، ولی در چاپ جدید علاوه بر دوجلدی شدن تغییرات دیگری هم داشته؛ که

می‌توان به اضافه شدن پرسش‌های مطرح شده به آن اشاره کرد. کتاب شامل چهار بخش می‌باشد:

۱. هفت نکته کلیدی در انتخاب همسر
۲. هم «تا»یی و هم «راه»ی (کفویت و ابعاد آن)
۳. عاقلانه، عاشقانه یا عاقلشقانه (نقش محبت در انتخاب همسر)
۴. وقت رسیدن (زمان ازدواج).

در اواسط بخش اول سوالاتی وجود دارد که می‌توان با توجه به ملاک‌ها از آن‌ها استفاده کرد و یا راهنمایی باشد برای طراحی سوالات موردنظرتان بدون اینکه اصطلاحاً خط‌دهی صورت بگیرد.

این کتاب به بررسی مسائلی چون تحقیق و مشاوره، انواع کفویت‌ها، حساسیت‌ها نسبت به مسائل اقتصادی یا زیبایی، نحوه آشنایی و معایب هر روش و سایر عوامل دخیل می‌پردازد. ارائه راهکار و نقد و بررسی به همراه پرسش‌های به‌جا که پاسخ داده می‌شوند، باعث شده سطح کیفیت این کتاب از هم‌رده‌های خود بالاتر رفته و توصیه به خواندن آن

مؤکد گردد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «بسیاری از انسان‌ها آن‌طور که فکر می‌کنند، زندگی نمی‌کنند. براساس همین نکته است که باید گفت در انتخاب همسر، نباید تنها به حرف‌هایی بسنده کنید که از طرف مقابل می‌شنوید؛ زیرا برخی مطابق عقیده‌شان حرف می‌زنند؛ اما عملشان با عقیده‌شان تفاوت دارد.

اصلی‌ترین مسئله‌ای که باید در کفویت در نظر گرفت، همتایی در اخلاق و عقیده (نوع نگاه انسان به زندگی) است؛ البته ناگفته نماند که همتایی اگر در کلیات اعتقادی باشد، کافی نیست. مثلاً هر دو معتقد به حجاب باشند؛ اما معلوم نباشد تعریف هر کدام از حجاب چیست.»

از آنجا که مسائل اقتصادی برای بسیاری از جوانان یک جور دغدغه شده، من هم در ادامه برای معرفی کتاب به بخشی که راجع به کفویت اقتصادیست اشاره می‌کنم: «برخی معتقدند که دوطرف باید در مسائل اقتصادی نیز همتای یکدیگر باشند. مثلاً اگر یکی از دو طرف از قشر ضعیف اقتصادی محسوب می‌شود، دیگری نیز از همین قشر باشد. چنین عقیده‌ای نه تنها از نگاه دینی مورد تایید نیست؛ بلکه دین توصیه می‌کند در ازدواج، ملاک اقتصادی را در نظر نگیرید. «در ادامه ناگفته نماند که اقتصاد، جزئی از زندگی است و بخشی از نوع فکر انسان، نوع نگاه او به مسائل اقتصادی است. آنچه در مسیر ازدواج اهمیت دارد، نوع نگاه دوطرف به مسائل اقتصادی است. به بیان دیگر، یکی از ابعاد کفویت اعتقادی، عقاید دوطرف نسبت به اقتصاد و یکی از ابعاد کفویت اخلاقی، خلق و خوی اقتصادی دو طرف است. برای تشخیص کفویت اقتصادی به نکات ذیل توجه کنید: نگاه دوطرف به مسائل اقتصادی / نگاه خانواده‌ها به مسائل اقتصادی / سنجش توقع و نگاه خود شما به پول. فراموش نکنید کسی که شخصیت انسان را با پول می‌سنجد، باید با کسی ازدواج کند که او هم، چنین نگاهی دارد. البته معلوم نیست که زندگی چنین انسان‌هایی چه عاقبتی خواهد داشت. چنین اعتقادی، نشانه رویکرد بسیار مادی به زندگی است که نمی‌توان با آن طعم خوش‌بختی را چشید...»

این کتاب نسب به سایر کتاب‌هایی که در این موضوع خوانده بودم کامل‌تر و جامع‌تر بود، هرچند بهترین کتاب‌ها هم جا برای پیشرفت دارند. راستی کتاب دوم این مجموعه «از ما شدن تا شدن» به موانع ازدواج

می‌پردازد که خواندن آن هم خالی از لطف نیست.
«یادت باشد که زندگی یک راه است و تو در ازدواج، به دنبال همراه می‌گرددی. یادت که هست؟ و یادت باشد که راه اگر به مقصدی منتهی نشود، بیراهه است. یادت که هست؟ و یادت باشد اگر مقصد تو و همراهت یکی نباشد، راهتان از هم جدا می‌شود. پس پیش از انتخاب همراه، از مقصدش بپرس. یادت می‌ماند؟
به عنوان حسن ختام آورده‌اند که:

تا از تُنگِ تَنگِ منیت در نیایی

به دریایِ احدیت راه نمی‌یابی.

آنچه انسان را قرار، می‌برد

منیت‌هایی است که پیکر بندگی را می‌درد.

ازدواج، نقطهٔ پایان «من» است و آغاز «او».

از همین رو آن را مایهٔ آرامش خوانده‌اند.

پس ازدواج وقتی به آرامش برساند

که تو را از مَنّت برهاند.

تا من هستی و تنها به فکر خویش

بی‌قراری و دل‌پریش.

«او» که برایت همسری از جنس خودت آفرید

وجود طوفان زده‌ات در ساحل «ما» شدن آرمید.

لیک این آرامش، پایان راه نیست،

«ما» نقطهٔ پرواز تو برای رسیدن به «او» است.

مقصد، تنها یک خانه است، خانه دوست.

پرحاله

صاحب امتیاز: هیأت الزهرا (س) دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مسئول: محدثه کاظمی

سردبیر: زهرا کرمی

نگارندگان: زهرا کرمی، نرگس کرمی، زهرا همتیان، ریحانه افشاریان، فاطمه

فرهادی، رعنا دادفر، الهام پولادی، زینب محمودی، فاطمه جباری، نازیلا ویسی،

سیده زهرا ضجاجی

صفحه‌آرا: سعید بهنود

با تشکر از: سرکار خانم اکبری، سرکار خانم کلانتری، مرضیه محمدی، هدی بهمنی،

ریحانه مشهدی، عرفانه شاه‌میرزایی، زهرا موسوی، کیمیا طاهریان، مریم عراقی،

فاطمه پرویز حمیدی